

مسائل بین المللی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مندرجات

صفحه

۵	اهمیت تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (کنفرانس علمی بین المللی)
۸	تاثیر انقلاب اکتبر در تکامل فلسفه مارکسیستی - لنینیستی
۲۱	انقلاب اکتبر و پیروزی انترناسیونالیسم خصلت انترناسیونالیستی انقلاب اکتبر
۳۲	و تکامل مفهوم میهن پرستی
۴۱	به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر
۵۰	پروسه انقلابی و فرم

اهمیت تاریخی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

(کنفرانس علمی بین المللی)

از روز ۲۲ تا ۲۴ ژوئن بنا بدعوت مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در شهر پراگ یک کنفرانس علمی بین المللی در موضوع " اهمیت تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر " برگزار گردید . نمایندگان ۴۴ حزب کمونیست و کارگری و احزاب دموکراتیک ملی در کنفرانس شرکت کردند . کنفرانس با سخنرانی کوتاه گ . فرانسیس ، سرد پیر مجله آغاز گردید . فرانسیس در سخنرانی خود گفت مسئله اهمیت تاریخی انقلاب اکتبر که از همان فردای قیام صلحخانه در پتر و گراد مطرح شده اکنون نیم قرن است که هم در عرصه سیاست و هم در عرصه تئوری آماج مبارزه طبقاتی شدید است . حل صحیح مسئله اهمیت تاریخی انقلاب اکتبر با ارزیابی صحیح دوران ما و پروسه انقلابی جهانی این دوران و راهها و آینده آن پیوند ناگسستنی دارد .

احزاب کمونیست بفاصلت سال جشن عنقریب پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کار ایدئولوژیک وسیعی پرداخته اند . تئورسین های بورژوازی بدین مناسبت تبلیغات خود را انجام میدهند . برخی از آنها این انقلاب را تمام و کمال به بایگانی تاریخ سپرده و اینطور نتیجه گرفته اند که " مدل " این انقلاب و به گفته بعضی از آنها " مدل " لنینی انقلاب اهمیت عام ندارد . استدلال عده آنها هم اینست که انقلاب در شرایط ویژه کشوری که از نظر فنی و اقتصادی عقب مانده بوده انجام گرفته است . خصائص انقلاب اکتبر بعنوان یک پدیده اجتماعی با قلم این تئورسین ها تحریف میشود . آنها این نکته را مسکوت میگذارند که سرمایه داری در روسیه قبل از انقلاب کانون های نیرومندی از صنایع سرمایه داری نظیر پتروبرگ ، منطقه صنعتی مسکو ، صنایع فلز سازی جنوب و غیره پدید آورده بود ، بانکها رشته های از صنایع را تمام و کمال تابع خود ساخته بودند و غیره . این مناطق از نظر استروکتور اجتماعی و اقتصادی فرق چندانی با کشورهای سرمایه داری رشد یافته غرب نداشتند . لنین میگفت :

" اگر سرمایه داری به اوج معین نرسیده بود ، ماهیچ نتیجه ای بدست نمیآوردیم " در ستاورد عده پیشرفت کشور طبقه کارگر بود که در مراکز بزرگ متمرکز ، متشکل و متحد شده و حزب مارکسیست - لنینیست را بوجود آورده بود که پیکار سخت با سرمایه و سلطنت مطلقه آنرا آبدیده کرده بود .

در عین حال در پشت مراکز صنعتی که نیروهای مولده آن به سطح رشد نسبتا عالی رسیده بودند ، زمین داری مالکان بزرگ و فقر شدید دهقانان و سپس مستعمرات یا نیمه مستعمرات تزارسم در آسیای میانه و سرانجام بازمانده های کمون اولیه مثلا در شمال اقصی که همچنان باتیرو کمان گذران میکردند ، وجود داشت . لوکوموتیو سرمایه داری نمیتوانست این قطاری عظیم را از کوه مرتفع ترقی بالا ببرد . انجام این وظیفه از عهد وی ساخته نبود .

روسیه تنها کشور جهان نبود که در آن مناطقی با سطح عالی رشد صنعتی و کانون های تمدن سرمایه داری * در کنار مناطقی با فقر و عقب ماندگی موحش فتود الی وحتى توحش پدرشاهی قرار داشت . مجموعه جهان امپریالیستی و عرصه تاریخ جهانی در آغاز سد * بیستم همین منظره را داشت . مختصات واقعی " مدل " اکبر در چنین زمینه ای باروشنی بیشتری نمود ارمیگرد * پیشرفت پروسه جهانی - تاریخی تا حدود زیادی در گرو حل این مسئله گرهی تاریخ بود که آیا طبقه کارگر روسیه خواهد توانست زمام حکومت را بدست خود بگیرد ، از لایه های غیر پرولتر زحمتکشان و در درجه اول دهقانان اتحاد استواری پیرامون خود پدید آورد ، بدون بورژوازی و علیرغم دسائس آن بنیاد صنعتی زائیده سرمایه داری را دگرگون سازد و به بهره برداری از آن بپردازد و امنه آنرا چنان توسعه دهد که تمام کشور را از تنگنای عقب ماندگی بیرون کشد و برآه پیشرفت سریع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی سوق دهد . این يك وظیفه جهانی - تاریخی بود که در عین حال مختصات " مدل " اکبر انقلاب سوسیالیستی را نیز روشن میکند .

برخی از ثورسین های کنونی از جنبه دیگری به انقلاب اکبر می تازند و مدعیند که گویا " مدلی " که مارکس برای انقلاب طرح کرده بود در روسیه قابل استفاده از کار در نیامد زیرا در روسیه نیروهای مولده نتمتها از چارچوب مناسبات تولیدی بورژوازی خارج نشده بود بلکه حتی به سطح این مناسبات نیز نرسیده بود .

انقلاب اکبر و شکستگی اقتصادی ، سیاسی واید ثولوتیک طبقه بورژوازی و تمام سیستم سرمایه داری را در روسیه نشان داد . مناسبات تولیدی سرمایه داری جلوی رشد نیروهای مولده را در يك ششم گرم زمین گرفته بود . این تضاد که مارکس آنرا بعنوان يك قانون بی چون و چرای سوسیولوژیک تشریح کرده است با حدت عظیم در شرایط تاریخی جدید نمودار گردید . مناسبات تولیدی سرمایه داری توانائی آنرا نداشت که از عهد ه انجا حظا اتفاقی که تاریخ در روسیه مطرح ساخته بود برآید و به خواسته های آمرانه ای که پیشرفت جامعه بمیان کشیده بود پاسخ گوید . حد نهائی پیشرفت سرمایه داری محدودیت امکانات آن در قرن بیستم بانهایت وضوح در روسیه آشکار گردید .

انقلاب اکبر سازمان سیاسی و اجتماعی نویی برای جامعه بوجود آورد و صحت مهمتریسین اصول مارکسیسم - لنینیسم را به ثبوت رساند و در عین حال نشان داد که برخورد خلاق به این اصول هنگامیکه شرایط تاریخی تخیر میکند چه اندازه مهم است . این انقلاب نشان داد که تجربه انترناسیونالیستی مبارزه انقلابی اهمیت عظیم دارد و بررسی و انطباق خلاق آن یکی از شرایط مهم کامیابی است . اهمیت زوال ناپذیر انقلاب اکبر در آنست که نشان داد طبقه کارگر متحد باقشرهای غیر پرولتر زحمتکشان چه نیروی اجتماعی عظیمی برای تخریب جامعه کهنه و منسوخ و ایجاد جامعه نوین دارند . قرن طرا قرنی بیداری نیروی خفته درون اتم مینامند . ولی این قرن را با حقانیت بیشتر باید قرن بیداری نیروی عظیم اجتماعی توده زحمتکشان نامید . مسئله تمرکز این نیرو امروز هم در چارچوب این یا آن کشور و نیز در عرصه جهانی مطرح است . در این عرصه سیستم جهانی سوسیالیستی آفریده طبقه کارگر جهانی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از مبارزه آزاد بیخشم ملی که در آن بطور عمد ه لایه های غیر پرولتر و در درجه اول دهقانان شرکت دارند - پشتیبانی میکنند .

انقلاب اکبر علاوه بر این نشان داد که عالیترین شکل سیاسی تمرکز نیروی عظیم اجتماع

زحمتکشان سازمان احزاب مارکسیست - لنینیست است که تودمه‌ها را در شاهراه پروسه تاریخی هدایت میکنند و بی‌انگرمی حقیقت، عینی تاریخ (گفته لنین) هستند *

لنین تصور قشری درباره انقلاب سوسیالیستی یا بحبارت دیگر " مدل " این انقلاب را (اصطلاحی که قشریون مُد کرده اند) به سخره میگرفت * لنین میگفت :

" کمانیکه انقلاب اجتماعی را بدون قیام های ملل کوچک در مستعمرات و در اروپا بدون انفجارهای انقلابی قشرهای خرد و بورژوازی، علیرغم تمام پند ارسای خرافی آنان و بدون جنبش توده های ناآگاه پرولتر و نیمه پرولتر علیه ستگری مالکان و کلیسا و سلطنت و علیه ستگری ملی و غیره امکان پذیر می‌انند - سنگر انقلاب اجتماعی را ترک میکنند " (لنین، جلد ۲۲، ص ۳۴۰) *

ولی فی‌ان این پروسه های مختلف پیوند ناگسستی وجود دارد بدین معنی که همه آنها از نظر عینی، همانطور که لنین خاطر نشان ساخته است سرمایه را آماج حمله قرار میدهند و پیشاهنگ آگاه انقلاب یعنی پرولتاریا بی‌انگرمی حقیقت عینی مبارزه متنوع و چندین جانبه پوده ها است *
با استفاده از این متدولوژی جالب لنین میتوان گفت که امروز با وجود تمام وجوه تمایز میان گروه هائی که مواضع گوناگون سرمایه انحصاری را آماج حمله قرار میدهند بی‌انگرمی حقیقت عینی پروسه تاریخی دوران ما طبقه کارگر جهانی است که بصورت کشورهای سوسیالیستی و احزاب مارکسیست - لنینیست (که در شرایط مختلف تقریباً در تمام کشورهای جهانی فعالیت میکنند) متشکل شده است *

چنین است حقیقت عینی پروسه تاریخی دوران ما و این حقیقت روشنی بخش سخنرانیهای است که ما در این انجمن خواهیم شنید *



در این شماره ترجمه فارسی خلاصه برخی سخنرانیهای مربوط به " انقلاب اکتبر و تکامل تئوری مارکسیستی - لنینیستی " بچاپ میرسد *

تأثیر انقلاب اکتبر در تکامل فلسفه مارکسیستی - لنینیستی

تودور پاولف

عضو یولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

I

در سالهای اخیر اغلب شنیده میشود که دوران کنونی دوران کشفیات علمی وقتی در عرصه های فیزیک ، شیمی ، فیزیکوشیمی ، بیوشیمی ، ژنتیک ، آستروفیزیک ، ریاضیات ، سبیرنتیک ، بیهنیک و غیره است . تصور نمیرود لزومی داشته باشد که ما در اینجا تمام اختراعات و کشفیات عظیم پهنوغ انسانی را نام ببریم . تعامردم ترقیخواه باین دستاوردهای بالند . ماکارکنان علمی جنبه فلسفی و سوسیولوژیک مارکسیسم - لنینیسم نیز باین دستاوردهای بالیم . علت این مباحث آنست که مسائل بسیار دشوار و بخرنجی در زمینه علوم و فنون حل شده است که حل آنها هم در رشته های از علوم که از گذشته به میراث رسیده وهم در مورد چگونگی امکانات علوم و فنون دوران کنونی برخوردار نقد و خلاق بسیار عمیق را ایجاب میکرد است .

این نکته مسلم است . ولی یک نکته دیگر هم بهمین اندازه مسلم است . و آن اینکه کشفیات علمی مارکس و انگلس و لنین کمتر از اینها در خورد تحسین و کمتر از اینها مایه مباحثات نیستند . زیرا مسائلی هم که آنها حل کرده اند بسیار دشوار و بخرنج و چه بساد شوارتر و بخرنجتر از مسائل علوم طبیعی و تکنیک بوده است . این مطلب بویژه در مورد کشفیات آنها در زمینه های فلسفه و علوم اجتماعی و در درجه اول در زمینه علم اقتصاد و کمونیسم علمی صادق است .

درک طبیعت ماده ، انرژی ، جرم و حرکت با سرعت نزدیک به سرعت نور و برخی ذرات اولیه دوران اتم بسیار دشوار است . ولی دشواری تشریح تئوریک و تعیین خصیلت انقلاب سوسیالیستی پرولتری روسیه و خصیلت نیروهای محرکه و برنامه و استراتژی و تاکتیک و اهمیت ملی و بین المللی آن و رسیدن باین نتیجه منطقی که آغاز قیام انقلابی در روز ۲۴ اکتبر زود و موقوف کردن آن به روز ۲۶ اکتبر دیر خواهد بود و این قیام رامیتوان بپاید درست در روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ انجام داد از دشواری درک این مسائل کمتر نبود .

این پیش بینی واقعات اهیانه لنین و نیز تعالیم مارکس و انگلس ، فعالیت لنین برای تکامل این تعالیم که در شرایط امپریالیسم و انقلابهای پرولتری انجام گرفت ، اهمیتش از نظر دستاوردهای اندیشه علمی ویرانیک انسانی از کشف " نوترینو " (Neutrino) ، ساختمان ماهواره ها و فرود آوردن آرام آنها به سطح کره ماه ، وضع تئوری نسبیت و تئوری کوانتومد لهای سبیرنتیک

وماتماتیک و غیره کمتر نیست . ما در اینجا با جوانب و نکاتی روبرو هستیم که معمولاً از نظر دور می شود و حال آنکه اهمیت آنها برای يك دانشمند و پیرائیسین متفکر ، برای سیاستمدار پرولتاری و استراتژیست و تاکتیسیست جنبش پرولتری و برای هر متفکر ترقیخواه و انسان اهل عمل و بطور کلی برای تمام جامعه ترقیخواه بشری بسیار زیاد است .
سخن بر سر نکات زیرین است .

II

این دعوی مشهور که آفتاب مستقل از اراده انسان طلوع و غروب میکند و بنا بر این تشکیل حزب و اقدام به انقلاب برای طلوع و غروب آن بیهوده است ، صائب از کار در نیامد . در این دعوی تفاوت میان پیروان های طبیعی و پیروان های تاریخی - اجتماعی در نظر گرفته نشده بود .
مارکس ثابت کرده است که سازنده تاریخ خود انسان ها هستند . ولی این سازندگی همیشه تحت شرایط و قوانین عینی واقعی اقتصادی و غیره که وجود دارد انجام میگیرد . ارسطو ، توماس آکیناس (Thomas Aquinas) ، نیوتن ، دکارت و غیره در پیروان اجتماعی - تاریخی عصر خود و در شناخت قوانین طبیعی شرکت فعال داشتند ، ولی آنها نمیتوانستند وظائفی را در برابر خود قرار دهند که با شرایط و قوانین عینی اجتماعی دوران آنها مطابقت نداشت .

وقتی لنین حزب مارکسیستی طراز نوین را ایجاد میکرد و در تدارک و انجام انقلاب کبیر - سوسیالیستی اکثر شرکت مجبور شد ، همیشه شرایط و قوانین عینی واقعی را در نظر میگرفت . ولی لنین هیچگاه مبارزه فعال و شرکت خلاق طبقه ، حزب و یکایک اعضا طبقه و حزب و بنا بر این شرکت شخصی خود را در پیروان انقلابی اجتماعی تاریخی زیاد نمیدید .

لنین خوب میدانست که شیوه تولید سرمایه داری موجب میشود که کارگر هم از هدف کار و هم از وسایل کار و محصول کار و شیوه سازمان و استفاده از کار منتزعه گردد و بدینسان شخصیت کارگر به زانده مکانیکی و یا پیچ و مهره ای محروم از آزادی و ابتکار خلاق بدل شود . ولی در این انتزاع کارگر در نظام اجتماعی سرمایه داری پیروان دیگری قرار دارد که برخی از تئوریسین های کنونی " انتزاع " سهوایا بعد توجه لازم بآن معطوف نمیدارند . فعالیت تاریخی طبقه کارگر روسیه و حزب لنین و خود لنین و همزمانش نشان داد که این انتزاع را در نتیجه فعالیت طبقاتی - حزبی سازمانی و انقلابی به میزان زیاد (و به اشکال گوناگون) میتوان محدود کرد و یا آنرا جبران نمود و پس از پیروزی انقلاب در جریان ساختمان اقتصادی و اجتماعی و معنوی و فرهنگی بر بنیاد سوسیالیستی و کمونیستی بکلی آنرا از بین برد .

کم بهادادن به این امر و مطلق ساختن انتزاع و کوشش برای " کشف " آن حتی در شرایط سوسیالیسم و کمونیسم ، ناگزیر انسان را از آزادی واقعی و از هرگونه امکان واقعی برای مبارزه و هدفمند و خلاقیت محروم میسازد ، حص انسان دوستی را از او سلب میکند و در آخریق تحلیل یاس و نومیدی و واماندگی کامل و بدبینی و ترس پدید میآورد که فرجام منطقی آن پیدایش تمایل به مرگ است .
هرگونه " تئوری " درباره آزادی انسان چنانچه مستقل از شرایط عینی اجتماعی در نظر گرفته شود در دوران ما ناگزیر به چنین فرجامی میانجامد . کسیکه بخواهد " از هیچ " و عبارت دیگری

فقط از تمایلات ذهنی و شخصی و از آرزوهای ذهنی خود جهان واقعی نوین " پدید آرد " برده شرایط غیر انسانی و نیروهای غیرخواهد بود نه آزاد از این شرایط و این نیروها .
 لنین قبل و هنگام و پس از انقلاب اکتبر آفریننده فعال واقعا انسانی و آفریننده آزاد واقعا انسانی (یعنی نه بطور مطلق بلکه بطور واقعی) تاریخ نوین بود و این درست بدان جهت بود که لنین برای طبقه و حزب مردم و جامعه مترقی خواه بشری و در کنار آنها زندگی و کار و فکر میکرد .
 این فعالیت واقعا انسانی و این آزادی برای مبارزه و خلاقیت ، پس از پیروزی انقلاب اکتبر و در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و در جریان ساختمان کمونیسم هم در شئون اقتصادی و سیاسی و هم در شئون علمی و فنی و معنوی و فرهنگی جامعه سوسیالیستی و انسان سوسیالیستی چندین برابر شده است .

باین جهانب مسئله که واجد اهمیت بسیار است همیشه توجه لازم معطوف نگردیده (و این تضاد فی هم نیست) . خصلت و سمت تکامل این جانب مسئله در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در ساختمان اجتماعی و اقتصادی همجانبه دوران پس از انقلاب باروشنی خاصی نمودار گردید .
 البته فعالیت واقعا انسانی و آزادی واقعا انسانی ذاتی انقلاب های سوسیالیستی بعدی و تحولات سوسیالیستی بعدی نیز هست . در این انقلاب بهانیز شخصیت های برجسته ای در زمینه های سیاست و ایدئولوژی و علم و فرهنگ پدید آمدند و به فعالیت مجدانه پرداختند . این شخصیت ها برخلاف انواع شخصیت های ارتجاعی جامعه امپریالیستی کنونی نمونه های بارزی از تهریته های آزاد و دارای فکر و عمل خلاق هستند (تهریته نه به مفهوم کیش شخصیت ، بلکه تهریته های اصیل . کیش شخصیت غده چرکین بریکر سالم است نه ماهیت آن . کیش شخصیت خصیصه ضروری نظام کمونیستی و ایدئولوژی کمونیستی نیست) . در این مورد کافیت دیمیتروف ، تلان ، تورز گرامشی و غیره را بیاد بیاوریم .

و نیز کافیت یکن کارگر ساده را که اکنون در اتحاد شوروی یا در جمهوری توده ای بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی فعالانه با ایجاد سیستم نوین برنامه ریزی و رهبری اقتصاد ملی مشغول است ، در نظر بگیریم تا بلافاصله معلوم کنیم که علاقمندی مادی این کارگر برخلاف بیژن سمن های جامعه سرمایه داری معاصر یا علاقمندی معنوی او پیوند ناگستنی دارد . در این کارگر هم علاقمندی مادی و هم علاقمندی معنوی با آرمان های کمونیستی و ایدئولوژی علمی کمونیستی و در آخرین تحلیل با جهان بینی مارکسیستی که بدون آن انقلاب سوسیالیستی و ساختمان همه جانبه سوسیالیستی امکان پذیر نیست ، ارتباط درونی دارند . بدینسان منافع مادی و معنوی کلکتیویا منافع افراد پیوند ناگستنی پیدا میکنند و شرایط لازم را برای اینکه فرد بتواند شخصیت آزاد واقعا انسانی و فعال و خلاق باشد ، فراهم میسازد . نتیجه منطقی ناگزیری که از اینجایبه دست میآید اینست که قهرمانی و آنهم نه فقط قهرمانی فردی ، بلکه قهرمانی در مقیاس وسیع امکان و ضرورت واقعی پیدا میکند . این پدیده در سراسر تاریخ زندگی اقتصادی و سیاسی و علمی و فرهنگی جامعه بشری در چنین مقیاس و با چنین اشکالی نخستین بار است مشاهده میشود .

III

نیپیلیسم ملی و جهان وطنی اگرچه پدیده واحدی نیستند ولی باید پدیده انتزاع شخصیت

انسانی خویشاوندی دارند . ملت شخصیت انسانی نیست ولی ملت نیز ممکنست نه فقط دستخوش
ستمگری ملت دیگر ، بلکه تحت استثمار اقتصادی ملت دیگر قرارگیرد . ستمگری بريك ملت
و استثمار آن ممکن است اشکال و دامنه های بخود بگیرد که شخصیت ملت را به درجات و اشکال مختلف
از آن سلب نماید .

شبهات ماهوی میان انتزاع شخصیت فرد و سلب شخصیت از ملت از جمله در آنست که سلب
شخصیت از ملت را نمیتوان در جریان مبارزه برای آزادی و استقلال ملی همیزان معینی محدود
کرد و سپس این شخصیت را احیا نمود . معنای این سخن آنستکه ملتی که در راه آزادی و استقلال
یعنی علیه ستمگری و استثمار و بالنتیجه علیه سلب شخصیت خود مبارزه میکند ، میتواند و باید با ملل
دیگری که آزاد شده و یا در راه آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند ، مناسبات دوستانه داشته
باشد . مسئله ملی چنین ملتی به اشکال و درجات مختلف تابع مسئله دوستی و همکاری
انترناسیونالیستی میان ملل میشود . در اینصورت است که ملت مبارزه آزادی یا آزاد شده امکان
میابد با آهنگ سریع و بطور همه جانبه فرهنگ خود را که شکل ملی و محتوی متری دارد پیشرفت و تکامل
دهد .

بانیان انقلاب اکتبر نهنها در همان رژیم تزاری که روسیه راه سرمایه داری و امپریالیستی
میپیمود مسئله ملی را وارد ذخائر انقلاب کرده بودند و پس از انقلاب اکتبر مللی نظیر ملل اوکراین و
بلوروسی و گرجستان و غیره را که قبلا بصورت ملت درآمده ولی تحت ستم و استثمار بودند آزاد کردند .
بلکه به يك سلسله از خلق های دیگر نیز کمک کردند تا بصورت ملل جدیدی در آیند . ولی این ملل
دیگر ملتهای نوع بورژوازی نبودند ، بلکه ملت های سوسیالیستی بودند .
مفهوم " ملت نوع بورژوازی " و نیز مفهوم " ملت نوع سوسیالیستی " همیشه یکسان نیست .
مادراینجا به بررسی مسائل مربوط باین مبحث که خود موضوع کنفرانس علمی خاصی است نخواهیم
پرداخت . ولی در این نکته تردید نیست که ملل در اتحاد شوروی خانواده سوسیالیستی یا جامعه
مشترک سوسیالیستی را تشکیل میدهند . این جامعه از یک طرف کثیرالمله است و از طرف دیگر
تکامل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تمام ملل عضو این جامعه در جهت واحد یعنی در جهت سوسیالیستی
انجام میگردد .

لنین و حزب کمونیست از همان نخستین روزهای پس از انقلاب اکتبر همزمان با مسائل مهمی نظیر
صلح ، حکومت شوروی ، اتحاد میان کارگران و دهقانان زحمتکش و تندرک ساختمان سوسیالیسم
طرح ثوریک مسئله ملی را نیز ریختند و برای نخستین بار در تاریخ عملا و کاملاً آنرا حل کردند .
نکته ای که واجد اهمیت خاص است آنستکه این مسئله را لنین و حزب چه قبل از انقلاب اکتبر
وجه پس از آن بنحوی طرح و حل کردند که در آن روی پیوند یا لکتیکی این مسئله با مسئله طبقاتی
و اجتماعی تکیه میشد و حال آنکه در کشورهای سرمایه داری ایدئولوگ های بورژوازی تلاش بسیاری
خرج میدادند تا مسائل ملی را بدون هیچگونه پیوندی با مسائل طبقاتی و اجتماعی طرح و حل
کنند . ضمناً جالب اینجاست که اگر هیتلر و دشمنان آشویتس به یهود پنهانفرت نژادی ابراز
میداشتند و میلیونها یهودی را با قساوت فاشیستی نابود میکردند ، در عوض آلمان غربی که نه فقط
در قبال نئونازیسم شکیبایی بخرج میدهد ، بلکه آنرا تشویق هم میکند اکنون با اسرائیل روابط
دوستانه دارد و به آن اسلحه و اعتبار میدهد . آلمان غربی در تجاوز اسرائیل به جمهوری متحد

عرب و سایر کشورهای عربی همچنان با آمریکا و انگلستان جانب اسرائیل را گرفته است • نحوه برخورد آمریکا به سیاهپوستان و نحوه برخورد انگلستان به تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی و نحوه برخورد هردوی آنها به استعمار کهنه و نو آشکار است •

نکته دیگری که اهمیت کثرتی ندارد آنستکه هرانداز مائوتسه دون و گروه او "مشی عمومی لیسم" عظمت طلبانه، شوونیستی، ناسیونالیستی و ضد شوروی خود را بیشتر گسترش میدهند، انترناسیونال آنها که مائو نمایندگان کنگره‌های حزب کمونیست چین در گذشته با شور از آن سخن میگفتند رقیق تر میشود • و این جریان نه فقط در برخورد آنان به ارضیه فرهنگی مشترک جامعه بشری بلکه در فرهنگ خود چین نیز تاثیر منفی می بخشد • بطوریکه می بینیم فرهنگ چین اکنون چنان سبب لعن و نفی میشود که تاریخ جهانی نظیر آنرا کمتر بخود دیده است •

سوسیال — دموکرات های بلغار ضمن تکامل خلاق نظریات بونف، فلسفی و سایر شخصیت های دوران رستاخیز بلغارستان همواره خاطر نشان میباشند که میارزه این شخصیت ها علیه مردم ترکیه نبوده، بلکه علیه اسارت و استثمار فئودالی بود که هم ملت بلغار و هم خود ملت ترکیه در معرض آن قرار داشتند • روش گئورگی دیمیتروف درد آگاه لپیزیک نمونه درخشانی است که نشان میدهد چگونه احساس مباحثات به فرزندی طبقه کارگر بلغار و به ملت بلغار میتواند با احساس مباحثات به وفاداری و فدکاری در قبال انترناسیونال کمونیستی و انترناسیونال لیسم پرولتری درآمیزد • دیمیتروف در آخرین دفاع خود اعلام کرد که انترناسیونال لیسم پرولتری به حکم تاریخ بر سرمایه داری و فاشیسم پیروز خواهد شد •

هرانداز که پروسه تاثیر متقابل شکل ملی و محتوی سوسیالیستی فرهنگ های ملل اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در یکدیگر سرریخت و جامعه تر میشود این ملل خود را بیشتر در یک جامعه مشترک واقعا آزاد و واقعا خلاق احساس میکنند و با موفقیت بیشتری در رهجو هرگونه سلب شخصیت ملی و هرگونه نیهیلیسم ملی و جهان وطنی میکوشند •

وقتی ناسیونالیسم غالب میشود ملل ناگزیر باید یکدیگر خصومت پیدا میکنند و بالنتیجه کار به سنگری یک ملت بر ملت دیگر و استثمار یک ملت به دست ملت دیگر میانجامد • در عین حال هرانداز که ملل با قلعیت بیشتر و با پیگیری بیشتر در مورد مسئله ملی از انترناسیونال لیسم پیروی میکنند مسئله ملی بر پایه واقعی تری حل میشود • نمونه بارز آن خانواده بزرگ ملل سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دوستی استوار و همکاری همه جانبه آنها با یکدیگر و نیز با ملل دیگر و درجه اول با ملل کشورهای اروپا و سوسیالیستی است •

ما در جمهوری توده ای بلغارستان به تجربه دوستی صد ساله خود با روسها و اکنون با تمام مردم شوروی میدانیم که این دوستی اشکال مختلف بخود گرفته و اهمیت گوناگون کمب نموده است • در دوران ما این دوستی بر بنیاد اشتراک منافع هردو ملت و مبارزه آنها در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و نزدیکی هرچه بیشتر اقتصاد و صنعت و فرهنگ هردو ملت به یکدیگر استوار است • این دوستی نه تنها خصمت ملی و فرهنگ ملل شوروی و بلغارانی نمیکند، بلکه ایجاب میکند که فرهنگ هردو ملت در راه مشترک انترناسیونال لیسم پرولتری و پیشرفت همه جانبه تکامل یابد • انقلاب اکثر امکان واقعی بوجود آورد که مسئله ملی مورد پژوهش علمی عمیق و همه جانبه قرار گیرد و عملا حل شود • افترااتی که به کمونیستها و مارکسیست ها در زمینه نفی ملت و فرهنگ ملی

وارد میشود نظیر سایر افتراضاتی که تاریخ همواره با قطعیت کامل بطلان آنرا ثابت کرده است هیچگونه پایه علمی ندارد .

IV

انقلاب اکتبر و کامیابیهای حاصله در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در اتحاد شوروی در فلسفه خلاق مارکسیستی - لنینیستی تاثیر عمیق بخشیده و می بخشد .

در تعریف مارکس مبنی بر اینکه اندیشه عبارتست از انعکاس و تصویر تغییر شکل یافته ماده در مغز انسان و در تعریف لنین مبنی بر اینکه اندیشه تصویر ذهنی جهان عینی است هم نقش تعیین کننده عامل عینی در پروسه شناخت و در عرصه پراتیک و هم تاثیر معکوس جانب ذهنی پروسه شناخت (و در شرایط عینی مشخص ایضاً نقش قاطع جانب ذهنی) عملاً تصدیق شده است . لنینیسم برای نقش فعال و خلاق جانب ذهنی پروسه شناخت که انعکاس و واقعیت عینی طبیعت و جامعه است اهمیت فراوان قائل است . اهمیت این امر در دوران گذار از سوسیالیسم به کمونیسم به نهایت خود میرسد . ولی جانب ذهنی شناخت هیچگاه نقش تعیین کننده نداشته است . بدون توجه به جانب عینی در محتوی تصاویر معرفتی که در پروسه دیالکتیکی بلا انقطاع نزدیکی یا تطابق (ولی نه به مفهوم پارازوف) ایده ها با پدیده های عینی - واقعی طبیعی و اجتماعی و تمیز آنها از یکدیگر (ولی نه به مفهوم هلم هولتس - پلخانف) بدست می آیند جانب ذهنی ممکنست کارراییه سوپرکتیویسم (ولونتاریسم ، آوانتوریسم و غیره) بکشاند و بارها کشانده است .

حزبیت پرولتری در فلسفه و در ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی بطور اعم و در هنر از آنجمله بدون محتوی عینی معرفتی ایده ها که تصاویر ذهنی پدیده های عینی هستند قابل تصور نیست .

عملاً دو نوع ایدئولوژی وجود دارد : یکی ایدئولوژی غیر علمی (مذهبی ، ایده آلیستی ، نافی شناخت و تحقل و غیره) که در آن جانب ذهنی با جانب عینی اندیشه به سوپرکتیویسم بدل میگردد و دیگری ایدئولوژی علمی که در آن جانب ذهنی با جانب عینی اندیشه - تصویر وحدت دیالکتیکی دارد و بر پایه همین وحدت است که جانب ذهنی نقش عامل عینی را پیدا میکند و میتواند اهمیت قاطع کسب نماید . مثلاً سیستم جدید برنامه ریزی و رهبری اقتصاد ملی و تعمیم آن در تمام شئون زندگی اجتماعی سوسیالیستی و از جمله در زندگی فرهنگی - اهمیت قاطع دارد .

برخی از فلاسفه و سوسیولوگ های بورژوا (پ . آرون ، ب . سورو کین و دیگران) که " پایان عمر هرگونه ایدئولوژی " یا به عبارت دیگر " خلع ایدئولوژی (*deideologisation*) را اعلام میکنند نمیخواهند بانیستند این نکته را درک کنند که ایدئولوژی برد و نوع است : ایدئولوژی علمی و ایدئولوژی غیر علمی . ضمناً ایدئولوژی مذهبی و ایده آلیستی همان ایدئولوژی غیر علمی است و حال آنکه ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی خصلت عمیقاً علمی دارد .

جهان بینی هاهم با یکدیگر متفاوتند . علاوه بر جهان بینی های غیر علمی ، ایدئالیستی ، سوپرکتیف یا عرفانی - ابرکتیویستی در علوم طبیعی نیز نظریاتی در باره جهان بمیان کشیده میشود که جنبه فلسفی ندارد . جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و از جمله بنیاد فلسفی آن خصلت علمی - عینی دارد ، ولی ابرکتیویستی نیست ، خصلت ذهنی فعال دارد ، ولی سوپرکتیویستی

نیست • خصلت ذهنی معنایش اصالت ذهن (سوپرکتیویسم) نیست همانگونه که خصلت فردی اندیوید و آلیسم نیست ، فورم فورمالیسم و نسبیت رلانیویسم و پراتیک پراگماتیسم نیست • واضحین تئوری " خلع ایدئولوژیک " این نکته را نمی فهمند یا نمیخواهند بفهمند • ولی آنها بدینطریق خود را به تضاد های غیر قابل حل محکوم میکنند - چه از نقطه نظر منطقی و چه از نقطه نظر پراتیک انسانی •

پنجاه سال مبارزه و خلاقیت در رشته ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و تکامل دولتی و سیاسی و فلسفی و علمی و فرهنگی و ایدئولوژیک مردم شوروی و تجربه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در سایر کشورهای سوسیالیستی بطلان کامل هرگونه تئوری و شبه تئوری را درباره " خلع ایدئولوژی " سلب خصلت انساندوستی و غیره را ثابت میکند •

طی این ۵۰ سال مردم بلخارستان و ملل سایر کشورهای سوسیالیستی با درس گرفتن از تجربه تاریخی اتحاد شوروی (ولی نه با تقلید مکا نیکی از آن) آموخته اند که چگونه باید قوانین عام و هدف نهائی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را در نظر گرفت • ولی ما در عین حال شرایط مشخص و وظائف انقلاب سوسیالیستی خویش و ساختمان سوسیالیسم در کشور خود را نیز در نظر گرفته و میگیریم • بدینسان ما خود با این نتیجه رسیدیم که میان قوانین عام و هدف نهائی مللی که راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را در پیش گرفته اند وحدت اصولی وجود دارد و در عین حال اشکال و آهنگ پیشرفت این انقلاب و این ساختمان بسیار متنوع است • لنین بارها هم علیه مطلق ساختن جوانب ویژه و منحصر به فرد وهم علیه مطلق ساختن جوانب عام در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم با نهایت پیگیری منطقی سخن گفته است •

لنین در همان دوران پیش از انقلاب نظریه (کتسپیوین) خود را درباره تکامل فرموله کرده بود • تکامل در نظر لنین تغییرات کمی و مکانیکی در روی دایره مسدود نبود بلکه وحدت دیاکتیکی تضاد ها و مبارزه میان آنها ، حرکت صعودی مارپیچی (spiral) ، حرکت قائم به نیسروی تضاد های درونی و مبارزه میان این تضاد ها بود • این تعریف ماهیت عمیق و اهمیت نظریه ماتریالیستی دیاکتیکی تکامل را نشان میدهد • نه ماتریالیسم بدون دیاکتیک و نه دیاکتیک بدون ماتریالیسم - چنین است ماهیت این نظریه • دیاکتیک ایدئالیستی علی القاعده شبهه دیاکتیک از کار درآمده و در آخرین تحلیل با اشکال و درجات مختلف به متافیزیک انجامیده است • حتی هگل کبیر نتوانست از این سر نوشت برهد •

هر تلاشی برای " اثبات " این موضوع که لنین در کتاب " اصالت ماده و اصالت نقد تجربی " (" ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم ") در مواضع ماتریالیسم ماقبل مارکس یعنی ماتریالیسم فوئرباخ قرار داشت و فقط در سال ۱۹۱۴ در " دفاتر فلسفی " مواضع دیاکتیک را اتخاذ کرد هم با مجموعه سیر تکامل انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در دوران پرافتخار پنجاه سال اخیر و هم با محتوی تمام آثار لنین تضاد کامل پیدا میکند • لنین همان اندازه که ماتریالیست است ، دیاکتیسیسم هم هست • بخصوص وقتی که به جستجوی علت ایدئالیسم فیزیکی میرد از دایره علت را ناشی از بی اطلاعی از دیاکتیک و تئوری شناخت و درک نادرست نتایج استفاده از ریاضیات در فیزیک می یابد • نکته قابل توجه اینست که فیزیسمین هائی وجود داشتند و هنوز هم وجود دارند که متوجه نیستند که " فیزیک معاصر بار بار اراست و مولود آن ماتریالیسم دیاکتیک است " • لنین در " دفاتر

فلسفی " بهمان انداز و دیالکتیسین است که ماتریالیست است • وقتی لنین خاطر نشان میسازد که اندیشه بشری " آفریننده " جهان است (بمفهوم دیگرگون ساختن جهان - آنها هم به شیوه ای که مارکس و انگلس درک میکردند) همانجا قید میکنند که ولی اندیشه انسانی " ... تنها انعکاس جهان خارجی نیست " • این همان نکته ایست که مارکس هم در " تزهائی درباره فویرباخ " خاطر نشان ساخته و گفته است که فلاسفه فقط جهان را به انحاء مختلف توضیح داده اند و حال آنکه سخن پرسرد گرگون ساختن آنست • ولی آیا انسان چنانچه از قوانین عینی جهان و از مناسبات و اشکال و خصائص آن بی اطلاع باشد خواهد توانست جهان را دیگرگون سازد ؟ مارکس و انگلس هرگز ، هیچ جا و به هیچ مفهومی چنین کاری را میسر نمیدانستند • دفاع اصولی و پیگیری که در طول پنجاه سال اخیر از تعالیم بزرگ مارکس و انگلس بعمل آمده و تکامل خلاق این تعالیم توسط لنین و حزب او در کمال روشنی نشان میدهد که مارکسیسم بمدارج عالیتزی ارتقا یافته ، در این رهگذر علاوه بر آنکه بنیاد خرائین و شرط لازم هر تحولی را تشکیل میداده ، نیروی محرکه مبارزه در راه پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم و پیشرفت همه جانبه بشری نیز بوده و در جریان این تکامل به مارکسیسم لنینیسم تبدیل شده است و به عبارت دیگر لنینیسم عبارتست از مارکسیسم خلاق دوران کنونی که تعریف آن بر همه ما معلوم است •

V

و اینک سخنی چند درباره نحوه برخورد فلسفه به علوم و بخصوص به ریاضیات • همینجا متذکر میشوم که من اصولاً منطق (منطق صوری ، منطق ریاضی و منطق دیالکتیکی) را علم غیر فلسفی نمیدانم • در عین حال نمیتوان گفت که حقوق سیاسی و قضائی ، هنر و علوم اجتماعی و غیره علوم اختصاصی نیستند ، اگرچه در هر یک از علوم طبیعی و فنی و اجتماعی مسائل فلسفی وجود دارد و باید وجود داشته باشد • این جنبه ها را نباید با هم اشتباه کرد ، اگرچه متاسفانه اینها را هنوز زیاد با هم اشتباه میکنند •

بطوریکه میدانیم بموجب تئوری " اپراسیونالیسم " که برچمن وعده ای دیگر مدافع آنند محتوی مفاهیم هر علم را به کمک آزمایش و تجربه و از آنجمله و در درجه اول از طریق سنجش و اندازه گیری میتوان معین کرد •

من در چاپ اول کتاب " تئوری انعکاس " و نیز در کتاب " انفورماسیون ، انعکاس و خلاقیت " (سخنرانی در سیپوزیوم مسکو در سال ۱۹۶۵) تا آنجا که امکان داشتم کوشیدم فکر لنین را در باره نقش توصیفی و در عین حال ارشادی ریاضیات خلاصی کنم و تزلزلین را درباره اینکه وقتی فیزیک جنبه فیزیکی خود را از دست میدهد و به ریاضی خالص بدل میگردد یعنی وقتی در رسمعادلات ریاضی هرگونه محتوی فیزیکی محو میشود ریاضیات ممکنست کار را به ایدالیسم فیزیکی بکشاند و میکشاند ما برخلاف فونکسیونالیسم های پوزیتیویست و سوپرتیویست هایدیگاه نباید مسئله اساسی و عمده فلسفه را فراموش کنیم • لنین در کتاب " اصالت ماده و اصالت نقد تجربی " مینویسد مسئله تئوریک معرفتی و اقامه مهم تشخیص آنکه است که " ... آیا منشا معرفت ما بر روابط علی ، قانونمند ی عینی طبیعت است یا اینکه خواص مفکوره ما یعنی استعداد آن برای حصول معرفت بر حقایق معین

که مستقل از تجربه بدست میآید و غیره - منشاء این معرفت را تشکیل میدهد . این همان ملاکی است که فویرباخ و مارکس و انگلس ماتریالیست را از آواناریوس و ماخ یعنی لادریون پیرو هوم بکلی جدا میسازد * (لنین ، جلد ۱۴ ، ص ۱۴۷) .

من در کتاب پیشگفته خود سعی کرده ام این فکر لنین را که علیه بریچمن و کلیه فورمالیست های رشته ریاضیات و فیزیک متوجه است با ذکر مثالی درباره اندازه گیری ارتفاع برجی که در برابر ماسرار دارد تصویر کنم . درباره ارتفاع برج نظریات مختلفی ممکنست وجود داشته باشد ولی اگر ما متر را برداریم و برج را با آن اندازه بگیریم و به به بینیم که متر ۳۰ بار برج را پیموده است ، آنوقت همه تصدیق خواهیم کرد که ارتفاع برج درست ۳۰ متر است . ولی ما بیک متر بهیچوجه نمیتوانیم معلوم کنیم که آیا خود برج موجودیت عینی و واقعی دارد یا نه . مسئله واقعیت عینی و تصویر ذهنی آن در شعور انسان مسئله فلسفی است . این مسئله را با هیچ اسلوب ریاضی صوری شناخت و هیچ اسلوب دیگر نمیتوان حل کرد .

این امر بهیچوجه از عظمت و اهمیت ریاضی بعنوان یک علم و نیز از اهمیت سمبول ها و علائمی که در آن استفاده میشود نمیکاهد . ولی ما را موظف میدارد که میان ریاضیات و فلسفه ، میان فورم و فورمالیسم ، میان سمبول و سمبولیسم ، میان علامتی که هیچ معنائی ندارد و علامتی که اهمیت معرفتی معینی دارد و غیره تمیز قائل شویم . این واقعیتی است که منطبق ریاضی علم شمر بخشی از کار درآمده که در علم تکنیک دوران معاصر به مقیاس وسیع مورد استفاده قرار میگیرد . ولی این امر بهیچوجه به ما نه از نظر منطقی و نه از نظر پراتیک هیچ حقی نمیدهد که اسلوب های فورمال و نیز فورمالیزاسیون را در رشته منطقی و پراتیک مطلق کنیم و بدینسان بضحوی از انحنا آب به آسیاب پوزیتیویسم معاصر بریزیم *

روز دوم سپتامبر امسال در آمستردام سومین کنگره جهانی منطقی ، متدولوژی و فلسفه علم گشایش مییابد . این کنگره بیشک در تاریخ علم منطقی و از جمله منطقی ریاضی و ریاضیات حادثه علمی مهمی خواهد بود . ما میتوانیم و باید خود را برای شرکت فعال در این کنگره آماده کنیم . ولی برای اینکه شرکت ما واقعا فعال و شمر بخش باشد ما باید بطور استوار و میرا از شائبه هرگونه دودلسی و تردید و در عین حال بدون انحرافات دگماتیک از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم براهکامی که لنین در " اصالت ماده و اصالت نقد تجربی " و در " دفاتر فلسفی " و در یک سلسله از آثار علمی دیگر برای ما بمراث گذارده تکیه کنیم .

لنین از لحاظ تخصصی نه ریاضی دان بود نه فیزیسمین و نه زیست شناس و نه فیزیولوگ . ولی او تحلیل علمی صحیح و ارزیابی عمیق علمی و طرح های داهیانه در نمای تکامل تمام این علوم و علوم دیگر را برای ما بمراث گذارده است . این ارثیه که صحت خود را به ثبوت رسانده امروز نیز اهمیت خود را حفظ میکند . زیرا این احکام لنین در همان علوم با تکامل کنونی آنها و ایضا در یک سلسله علوم جدید مثلا سیبرنتیک ، بیونیک ، بیوشیمی ، فیزیکوشیمی ، فیزیک نجومی و غیره مورد استفاده خلاق قرار میگیرد .

در این زمینه اندیشه زیرین لنین که معمولا یا آنرا به هنگام بررسی این مسائل در نظر نمیگیرند و یا آنرا نادرست تفسیر میکنند اهمیت خاصی دارد . سخن بر سر فصل پنجم کتاب " اصالت ماده و اصالت نقد تجربی " است که لنین در آن مینویسد :

" بخودی خود روشن است که ما ضمن تحلیل مسئله ارتباط یکی از مکاتب فیزیک معاصر

با احیاء اید ایسم فلسفی بهیچوجه تئوریهای خاص فیزیک را در نظرند آریم ، بلکه صرفاً نتیجه گیریهای معرفتی از برخی احکام معین و کشفیات مشهور مورد توجه ماست ضرورت این نتیجه گیریهای معرفتی به حدی است که بسیاری از فیزیسین ها به آن میپرد ازند . مضافاً بر آنکه در میان فیزیسین ها هم اکنون جریانهای مختلف بوجود آمده است و مکاتب معینی در این زمینه پدید میگرددند . باینجهت وظیفه ما منحصر اعمارتست از بدست آوردن تصور روشن درباره ماهیت اختلاف نظر این جریان ها با یکدیگر ونحوه برخورد آنها با مکاتب اساسی فلسفه " (لنین ، جلد ۱۴ ، ص ۲۳۹) .

این فکر لنین بروشنی نشان میدهد که نحوه برخورد فلسفه به علوم اختصاصی بهیچوجه آنطور که برخی از نمایندگان فلسفه و علوم اختصاصی میپنداشتند و تاکنون هم میپندارند ساده نیست .

VI

در اردوگاه امریالیستی و از جمله در امریکا میاستمداران و ایدئولوژیهای متنفذی نظیر جان کندی و ویلیام روستو وجود داشته و وجود دارند که به " قدرت اندیشه " احتیاج احساس کرده و میکنند . جان کندی در سال ۱۹۶۰ گفت امریکا به قدرت اندیشه به مراتب بیش از قدرت اتمی و نیروی هوایی و قدرت مالی و صنعتی و حتی نیروی انسانی احتیاج دارد . پروفیسور روستو در سال ۱۹۶۲ ضمن اشاره به برتری کمونیستها در جنبه ایدئولوژیک و تاکید این مطلب که نیرومندترین دولت هم قادر نیست شکست در این جنبه را تحمل کند ، گفت اگر بخوایم نابود نشویم باید در جنبه نبرد سیاسی و ایدئولوژیک پیروز گردید .

بسیاری از ایدئولوژیهای کنونی بورژوازی با این نظریات کندی و روستو به درجات مختلف موافقت دارند و برای تحقق این نظریات راهها و وسائل مختلفی را پیشنهاد میکنند . برخی از آنها پیشنهاد میکنند برای نابودی ایدئولوژی کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی و تخریب آن از داخل و ضربت زدن به آن در پشت جنبه تلاش بر عمل آید . روشن است که چرا مثلاً شلزینگر (نا آنجسا که من اطلاع دارم او یکی از اعضا " ترامت مغز " جان کندی بود) ، در یکی از مقالات خود ضمن اشاره باین مطلب که ناتوانیستند پیروزی نظام معاصر یعنی نظام سرمایه داری را تضمین کند ، امید خود را به صفحات بیشلها و به فیلمهای فلینی و گدار ، آنتی رومانها ، پوپ آر ، موزیک الکترونی حتی به ماری جوان می بندد . شلزینگر پس از ابراز این امید واری نتیجه میگردد که " روح مدرنیسم بیشک افراط و تفریط هائی بوجود میآورد (گوئی سخن بر سر " افراط و تفریط " است ، نه کنه مطلب) " ولی ما نباید بامدرنیسم مخالفت کنیم ، مدرنیسم نیرومندترین سلاح غرب است " .

بنظر من از این روشن تر و جریتر انگیزتر نمیشد سخن گفت . و اما در مورد مرتجعین نظامی بورژوازی و اصطلاح عناصر " هار " در امریکا و انگلستان و آلمان غربی و سایر کشورهای امریالیستی باید گفت که آنها البته از این راهها و وسائل صرف نظر کرده اند و نه از آنی که من مدرنیسم را خشن و بی پرده . آنها از همه این وسائل برای فعالیت نظامی تجاوزکارانه و فعالیت تخریبی خود که نمونههای آن در ویتنام و یونان و خاور نزدیک دیده میشود استفاده میکنند و این کوشش آنها گاه بدون نتیجه هم میماند .

علاوه بر توجه به جنبه‌های نظامی و اقتصادی استراتژی و تاکتیک تجاویز کارانه امپریالیستی ما باید همواره اعتقاد راسخ خود را به خصلت مترقی تاریخی عینی و عظمت آرمان کمونیستی با بانگ رسا اعلام کنیم . روستو و دیگران چنین آرمانی ندارند و نمیتوانند داشته باشند . آنها فقط میتوانند در آرزوی حفظ و آرایش نظام اجتماعی سرمایه داری کنونی باشند و برای اینکار نظام سرمایه داری را بصورت " سرمایه داری خلق " و مرحله عالی در تکامل " جامعه صنعتی بدون طبقات " و غیره بما عرضه میدارند .

باتوجه به حوادث اخیریکه در خاور نزدیک ، در یونان و ویتنام روی میدهد و باتوجه باینکه جنگ صلیبی ضد مارکسیستی و ضد شوروی جدیدی آغاز شده و این جنگ روزه روزه شدت بیشتری بخود میگیرد باید در زمینه ایدئولوژیک اصولیت لنینی توام با نرمش لنینی از خود نشان داد و تفکر علمی تجربیدی به شیوه لنینی را با قدرت شگرف لنینی در زمینه انطباق تجربیدی ترین مفاهیم بر شرایط مشخص ویژه و بروفایف و امکانات مشخص ملت ها ، طبقات ، احزاب و رهبران آنها در کشورهای مختلف و در مراحل مختلف تکامل - در آمیخت . باید در تئوری و پراتیک ، در علم و هنر ، در تربیت افراد و بویژه جوانان تعالیم لنین را در باره وحدت دیالکتیکی تضاد ها و مبارزه اضداد یعنی کل و جز ، کلکتیو و فرد ، ملی و بین المللی ، سوبرکتیو و بژکتیو ، محتوی و شکل ، علاقمندی مادی و معنوی و غیره با عمق هر چه بیشتر گسترش داد و بطور خلاق آنها بکار بست . تاریخ انقلاب اکتبر ، دولت شوروی و حزب کمونیست لنینی بمرکز که مایل بدیدن حقایق باشد با روشنی کافی نشان میدهد که اندیشه مارکس ، انگلس و لنین در باره خصلت طبیعی - تاریخی تکامل جامعه بشری تا مرحله سرمایه داری و از سرمایه داری تا سوسیالیسم و کمونیسم تمام و کمال تایید شده است .

یک قطعه سرب یا پرکاه با سرعت های مختلف در هوا سقوط میکنند و هنگام سقوط خط سیسر های مختلفی را ترسیم میکنند . ولی در خلا سرعت سقوط آنها یکسان و مسیر سقوط هم یکسان است . در جلد اول " کاپیتال " سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان بعنوان قانون طبیعی تاریخی ذاتی هر انقلاب پرولتری در هر جامعه سرمایه داری تحقیق و تعریف شده است . ولی برای آن یک خصوصیت اصولی مهم ذکر گردیده و آن اینکه سرعت ، مسیر و شکل و غیره سقوط جبری طبیعی تاریخی سرمایه داری و تبدیل سرمایه داری به کمونیسم در محیط های تاریخی متفاوت خود بخود و خود سرانه انجام نمیگیرد ، بلکه با مساعی و فعالیت خود توده های مردم ، طبقات ، احزاب و رهبران بر طبق شرایط مشخص ، وظائف و امکانات واقعی که خود ملل ، طبقات ، گروهها و افراد که سازنده تاریخ خویش هستند نیز در آن واردند ، انجام میگیرد .

لنین در روسیه توانست حلقه ضعیف را در زنجیر امپریالیستی که جهان را در بر گرفته بود کشف کند و نیروهای لازم را بسیج نماید و برنامه انقلابی و استراتژی و تاکتیک و سازمان انقلابی را مورد پژوهش تئوریک قرار دهد و اصول آنرا تعیین نماید . لنین با رفتن تئوری انقلابی از سوپات و کجرویه های روزیونیستی و دکماتیک قیام مسلحانه پیروزمند و ساختمان سوسیالیسم را که پس از آن انجام گرفت ، رهبری نمود .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبرقی الواقع سرآغاز عصر نوین ، عصر کمونیستی تاریخ جامعه بشری بود ، سرآغازی که سپس ملل دیگر و از آن جمله ملت دیمتروف و بلاگوفی برفوق قوانین عام

انقلاب سوسیالیستی انقلابی یافته با شرایط خاص و وظائف هر کشور در شرایط موجودیت نخستین کشور سوسیالیستی به کمک این کشور بآن تحقق بخشیدند *

در تمام آثار پژوهش‌های فلسفی مربوط به علوم اختصاصی و سیاست خلاق کمونیستی و پراتیک اقتصادی و اجتماعی ملل اتحاد شوروی و مجموعه اردوگاه سوسیالیستی و در اوضاع و احوال بسیار بخرنج و متشنج کنونی پروسه‌هایی با سرعت هرچه بیشتر در جهان انجام می‌گیرد و مترام می‌گردد که من به خود اجازه می‌دهم با تغییر عبارات پیشگفته پروفیسور روستور آنرا بشکل زیر بیان کنم :

در این حقیقت تردید نیست که کشورهای آردگاه امپریالیستی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا بزرگترین قدرت اقتصادی این کشورها در سالهای چند دهه آینده به حکم جبر طبیعی تاریخ در جبهه نبرد سیاسی وایدئولوژیک باشکست مواجه خواهند شد *

پروفیسور روستو و الهام دهندگان و همکارانش میتوانند کاملاً مطمئن باشند که ترس و بیم آنها نه تصادفی است و نه علاج پذیر * حقیقت تاریخی و منطقی اینست که حتی ایالات متحده آمریکا که بزرگترین قدرت اقتصادی کشورهای امپریالیستی را تشکیل میدهد بحکم تاریخ محکوم شده است که مغلوب گردد *

همه ما میدانیم که تاریخ را خود انسان‌ها می‌سازند و پیروزیهای انقلابی خود بخود بدست نمی‌آیند ، بلکه ره‌آورد تلاش و کار و کوشش و پیکار و ایثار خود انسان‌ها یعنی طبقات ، احزاب ، ملل و جامعه‌ترقیخواه بشری است * این تلاش و کار و کوشش و پیکار و ایثار را طبقه کارگر و متحدین آن بخاطر آرمان کمونیستی و برپایی ثنوری و تمدن و لوی خلاق مارکسیستی - لنینیستی ، ماتریالیستی دیاکتیکی که صحت آنرا تاریخ به ثبوت رسانده است ، انجام میدهند *

علم میتواند و باید بشیوه خلاق و از طریق مباحثات مشخص ، تبادل نظر ، مشاهدات و پژوهش‌های آماری و غیره تکامل پذیرد * ولی هسته آن روان آن و نیروی محرکه و نیروی پیشبینی کننده و خلاق آن را میتوان درد و کلمه خلاصه کرد : ماتریالیسم دیاکتیک (و یا بعبارت دیگر دیاکتیک ماتریالیستی) که آنرا میتوان هم در علوم طبیعی و تکنیک ، هم در فرهنگ و هنر و هم در سیاست و اقتصاد و سراپای ساختمان سوسیالیستی در عین تحکیم بلاانقطاع دموکراسی و تکمیل مرکزیت دموکراتیک و در آمیختن حتمی علاقمندی مادی و معنوی ، فردی و اجتماعی - بکار برد *

لنین و اکبر مذاهر جهانی - تاریخی حقیقت‌ورزیهای کمونیستی ، واقع‌بینی هشیارانه و آرمان‌رمانتیک ، وحدت در تنوع و تنوع در وحدت ، میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی ، آزادی واقعی فردی و انضباط اجتماعی (توده ای ، طبقاتی و حزبی) و سرانجام مذاهر شناخت واقعیت طبیعی و اجتماعی (توده ای ، طبقاتی و حزبی) و شناخت درونی واقعیت طبیعی و اجتماعی از طریق شعور انسانی که جز لایتنج‌هایی از مجموعه جامعه و طبیعت را تشکیل میدهد ، هستند *

من بعنوان یکی از پیروان فروتن مارکس ، انگلس و لنین و شاگرد بلاگوف و دیمتروف بخود اجازه میدهم که در پایان سخن بگویم که من به هیچوجه نمیتوانم موافقت کنم که سوسیالیسم یک مدل کپشه شده ایست و حالا دیگر ما باید مدل جدیدی برای خود درست کنیم * نظریه تعویض مدل سوسیالیستی و هرگونه نظریه ای از این قبیل بدون شک فقط پسند خاطر پروفیسور روستو و شرکا خواهد بود *

این نظریه در وضع دشوار آنها که از محکومیت تاریخی ایدئولوژی منسوخ و روز بروز ارتجاعی تر

ویوسیده تر آنها ناشی میشود — تاثیر مساعد خواهد بخشید • ولی تاثیری که در درافقط تسکین موقت میدهد بی آنکه آنرا شفا بخشد •

باتمام نیرو در راه لنین ، در راه اکتبر ، در راه مارکسیسم — لنینیسم خلاق به پیش —
چنین است ندای تاریخی عصر ما که عصر واقعا نوین و عظیم و آبستن نبرد های سنگین همسراه با افق آفتابی درخشان است •

انقلاب اکتبر و پیروزی انترناسیونالیسم

ولادیمیر کولتسکی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی

احساس خویشتناوندی انترناسیونالیستی و همبستگی پیکارجویانه از هنگامی پدید آمد که پرولتاریا پابصره وجود نهاد و بصورت طبقه متشکل گردید و سازمانهای بین المللی طبقه کارگر کشورهای مختلف بر پایه برنامه مشترک مبتنی بر جهان بینی علمی ایجاد شد و طبقه کارگر برای تقویت مبارزه طبقاتی خویش به اقدامات مشترک پرداخت. از آن هنگام شعارمانیفست کمونیستی " پرولتراهاى تمام کشورها متحد شوید " رفته رفته به نیروی مادی بدل میگردد و پرولتاریای متشکل این نیرو را بعنوان سلاح موثری برای مبارزه علیه مظالم سرمایه جهانی بکار میبرد.

به همین جهت انترناسیونال دوم که در آستان جنگ جهانی اول اصول انترناسیونالیسم را بکلی زیر پا گذاشت و رهبری برخی از شعب آن با استثناء موارد معدود مواضع ناسیونالیستی و شووینیستی دولتهای بورژوائی کشورهای خویش را اتخاذ کرد. با این عمل در قبال منافع طبقاتی پرولتاریای جهان خیانت فاحشی را مرتکب گردید. خدمتتاریخی حزب لنین در آنستکه حتی در دورانی که این حزب در عرصه بین المللی تقریباً بکلی یکموتنهامانده بود وفاداری خود را به انترناسیونالیسم پرولتاری حفظ کرد و با دفاع پیگیر از اصول انترناسیونالیسم که با فعالیت علمی و خلاق در شرایط بسیار دشوار نخستین جنگ جهانی همراه بود به انترناسیونالیسم محتوی پیکارجویانه نویسی بخشید.

اجرای پیگیر اصول انترناسیونالیسم پرولتاری و بکار بردن خلاق آن در شرایط تدارک انقلاب سومبالیستی و در جریان این انقلاب یکی از نخستین عوامل قاطع پیروزی انقلاب اکتبر بود.

اکتبر بزرگ و مبارزاتی که پس از اکتبر برای حفظ حکومت شوروی علیه ضد انقلاب و مدخله گران خارجی انجام گرفت نتیجه اجرای پیگیر این تزلنین بود که چون تسلط سرمایه جنبه بین المللی دارد لذا مبارزه کارگران تمام کشورها علیه سرمایه و در راه رهائی خویش نیز فقط در صورتی میتواند به کامیابی انجامد که با نیروی مشترک انجام گیرد. حزب لنین برای مبارزه علیه نیروهای متحد سرمایه بین المللی که ارتشهای ۱۴ کشور مدخله گرنمایند آن بودند بهترین فرزندان دهها ملت ساکن روسیه شوروی و واحدهای متعددی از سربازان انقلابی بسیاری از ملل اروپا و سراسر جهان را در صفوف ارتش سرخ گرد آورد. ما افتخار میکنیم که هزاران تن از کمونیستهای چک و اسلواکی نیز در صفوف ارتش سرخ نبرد کرده اند. برای این کمونیستها مبارزه در راه حکومت شوروی روسیه در عین حال مبارزه در راه تحقق آرمانهای انقلابی کشور خویش بود.

با اینجهت پیروزی انقلاب کمپیر سومبالیستی اکتبر پیروزی قاطع انترناسیونالیسم پرولتاری و تالیید

صحت اصول انترناسیونالیسم و ضرورت پیروی جنبش انقلابی جهانی از این اصول بود .
 ولی بایده اش نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان انترناسیونالیسم کیست ؟ جدید
 وجهت گیری مشخص تازه ای کسب کرد . روسیه شوروی پایگاه مطمئن تمام نیروهای انقلابی
 جهان و میهن دوم تمام کارگران شد و دفاع از روسیه شوروی به وظیفه وجدانی پرولتری و نشان
 آگاهی طبقاتی و انگیزه عالی همستگی انترناسیونالیستی تمام کارگران انقلابی بدل گردید .
 اهمیت عظیم انقلاب اکتبر از جمله در آنست که انگیزه نیرومندی بوجود آورد و به مترقی ترین بخش
 پرولتاریای انقلابی سراسر جهان الهام بخشید تا هرگونه پیوندی را با احزاب قدیمی سوسیال -
 دموکرات که بکلی در منجلاپ اپورتونیسم در غلتیده بودند بگسلد و احزاب کمونیست نوینی از طراز حزب
 پیروزمند لنین بوجود آورد . در جریان فعالیت عملی این احزاب که در انترناسیونال کمونیستی متحد
 شده بودند اصول انترناسیونالیسم پرولتری به مدارج عالیتری ارتقا یافت و پایه استواری برای همکاری
 بوجود آورد و به سلاح بسیار موثر و بیکار انقلابی بدل گردید .

تجربه حزب کمونیست چکوسلواکی نیز این حقیقت را به نحو بارزی ثابت میکند . از جمله عوامل
 عینی مهم دیگری که به پیدایش آگاهی انترناسیونالیستی زحمتکشان کشور ما کمک کرد این بود که
 مناطق چک نشین امپراتوری کثیرالمله اتریش - هنگری یکی از پیشرفته ترین مناطق صنعتی امپراتوری
 را تشکیل میداد و پرولتاریای کثیرالمله ای داشت که در نبرد های اجتماعی آبدیده شده بود و ضمناً
 گروه های بزرگی از زحمتکشان ملیت های دیگر نیز در بر می گرفت که منافع طبقاتی اساسی آنها مشترک
 بود .

ولی در این جریان نقش قاطع را میبایست حزب کمونیست ایفا کند . حزب کمونیست چکوسلواکی
 پس از کنگره متحد (پاییز سال ۱۹۲۱) تشکیلات خود را بر پایه اصول انترناسیونالیستی پیگیری
 مبتنی ساخت . پیروی از این اصول عامل نیرومندی بود برای تقویت روزافزون نفوذ حزب در میان توده
 های زحمتکش . تمام فعالیت حزب از آن پس بر محور این اصول در میزید .
 شایان ذکر است که مثلاً متن کارتهای عضویت اعضا " حزب کمونیست در دوران قبل از جنگ به
 زبان تمام ملیت های چکوسلواکی نوشته میشد و این امر برای کمونیست ها جنبه ساد و تشریفاتی نداشت
 بلکه مظهر بیکار جوئی و تعهد به مبارزه بود .

مبارزه کمونیست های چکوسلواکی در دفاع از اتحاد شوروی یکی از مهمترین و جالبترین نمودارهای
 انترناسیونالیسم پرولتری است . کمونیست های چک در تمام سالهای پس از انقلاب اکتبر این دفاع
 را به اشکال متنوع و پاشیوه های بسیار موثر انجام میدادند . پس از مقاومت جدی کارگران همراه با
 اقدامات موفقیت آمیز برای جلوگیری از رساندن اسلحه به ارتش های اخلا لگران که به روسیه هجوم
 برده بودند کمک متشکل به روسیه گرسنه و جنبش اعتراض علیه تدارک بعدی تجاوز امپریالیستی به
 اتحاد شوروی و تظاهرات بزرگ برای وادار ساختن دولت بورژوازی چکوسلواکی به شناسائی اتحاد
 شوروی آغاز گردید . در نتیجه این مبارزات در سال ۱۹۳۵ قرارداد کمک متقابل میان دو کشور به
 امضا رسید .

مبارزه برای دفاع از اتحاد شوروی که در آن هنگام بزرگترین مکتب همستگی بین المللی بود
 در سالهای سی ام با مبارزه علیه فاشیسم و در راه تامین استقلال دولتی و صلح پیوند ناگسستنی داشت
 مرد چکوسلواکی در نتیجه فعالیت پیگیری حزب در دوران قرارداد مونیخ اعتقاد راسخ پیدا کرد که

آینده چکوسلواکی باید برای همیشه با اتحاد شوروی و با مبارزه کمونیست‌ها پیوند یابد * بدینسان مبارزه انترناسیونالیستی پیگیر حزب در دفاع از نخستین دولت سوسیالیستی در چین حال یکی از نیرومندترین عواملی بود که به حزب کمک کرد تا در دوره های بعدی نقش رهبری را در جامعه ما ایفا کند *

حزب در عرصه های دیگر مبارزه طبقاتی نیز وظیفه انترناسیونالیستی خود را با پیگیری انجام میدهد *

در سال ۱۹۲۳ حزب کمونیست با قاطعیت به دفاع از انقلاب آلمان برخاست ، دستاویز بورژوازی چکوسلواکی را علیه پرولتاریای آلمان عقیم گذاشت ، و در سال بعد زمینه کمک دامنه داری را به معدنچیان مبارزان انگلیسی فراهم ساخت و جنبش دفاع از ساکوانستی و نیز جنبش همبستگی با انقلابیون چین را برپا کرد *

پس از روی کار آمدن فاشیسم همبستگی انترناسیونالیستی حزب بیش از پیش تقویت گردید * این همبستگی در سال ۱۹۳۴ هنگام مبارزه کارگران اتریش با دلقوس نمودار گردید * یکی از نمودارهای دیگر این همبستگی هواخواهی عمیق از جنبه ملی در فرانسه بود که تجربه آن برای کارگران ما اهمیت آموزنده داشت *

ولی آنچه بیش از همه اهمیت داشت پشتیبانی مستقیم از مبارزه ضد فاشیستی مردم اسپانیا بود * این پشتیبانی با کمک های مادی و اعزام هزاران تن از کمونیستها برای شرکت در بریگاد های بین المللی و تشکیل تظاهرات سیاسی به سود اسپانیای دموکراتیک همراه بود *

حزب ما برای بسیاری از کمونیست های مهاجر و از جمله برای رفقا : ویلهلم پیک ، ماکس ریمان ، پتر موریل امکانات لازم را فراهم ساخت تا بتوانند در کشور ما زندگی کنند و فعالیت سیاسی خود را ادامه دهند * کمیته های مرکزی احزاب لهستان ، آلمان ، مجارستان و کشورهای دیگر بطور غیر علنی در کشور ما کار میکردند * در آن هنگام کمونیستهای چکوسلواکی جنبش علنی دامنه داری را برای آزادی ارمنستان ، گورگی دیمیتروف ، گورگیو دژورهبیان دیگر جنبش کمونیستی برپا کردند *

مادر چین حال افتخار داریم که حزب ما در طرح ریژی مشی عمومی جدید انترناسیونال کمونیستی درکنگره هفتم آن سهم ارزنده ای داشت و در مبارزات دشوار مشترک دوران بعدی علیه فاشیسم هیتلری شرکتورزید *

چنین است برخی از وقایع تاریخ حزب ما که نمودار درخشان خصلت انترناسیونالیستی حزب است * تمام این مبارزات طبیعتاً جزئی از مشی عمده مبارزه حزب یعنی فعالیت آن برای گسترش دامنه نبرد های طبقاتی علیه سرمایه داری و استثمار و تربیت انقلابی بوده ها و روی کار آوردن حکومت بوده ای و ساختن جامعه سوسیالیستی بود *

حزب کمونیست چکوسلواکی فقط بد انجهت توانست این وظیفه اساسی را با احراز موفقیت انجام دهد که در داخل جنبش جهانی کمونیستی بعنوان یکی از واحدهای آن پرورش یافته و استحکام پذیرفته شود *

هنگام بررسی مسائل دوران کنونی مراجعه به رویدادهای تاریخی گذشته مدارک مهم و ارزنده ای بدست میدهد. ولی نتیجه گیری تاریخی بخودی خود نمیتواند رهنمون جامعی برای درک وظائف و خواستههای اساسی جنبش جهانی کمونیستی در جریان مبارزه طبقاتی جهانی دوران کنونی باشد.

عاملی که در نقشه جغرافیائی جهان در طول نیم قرن اخیر تغییرات بنیادی وارد ساخت مبارزه آزاد بیخش علیه نیروهای امپریالیستی بود، ولی آرایش جدید قوای طبقاتی توجه دقیق به کیفیت و استرکتور کنونی پروسه انقلابی جهانی و توجه کامل و دائمی به تمام گرایشهای اساسی تکامل جهانی و ارزیابی همه جانبه این گرایشها را ایجاد میکند.

عامل تعیین کننده گرایشهای اساسی تکاملی جهانی پس از انقلاب اکتبر عبارتست از تعدیل سوسیالیسم پیروز در یک کشور به سیستم جهانی، تلاشی سیستم استعمار، پیدایش اصطلاح "جهان سوم" و نیز امکانات جدیدی که طبقه کارگر جهانی برای مبارزه علیه استثمار انحصارگران و در راه دگرگونی جامعه برهمنانی دموکراتیک و سوسیالیستی و در راه صلح جهانی بدست آورده است.

با آنکه میدان عمل سرمایه انحصاری محدود شده مع الوصف حتی امروز هم به هیچوجه نمیتوان به قدرت نظامی و اقتصادی وقتی آن کم بهداد. بویژه نباید مظاهر و عواقب خرابکاری امپریالیستها را در عرصه های سیاست و دیپلماسی بی اهمیت تلقی کرد. حوادث دوران اخیر گواه بارزی است بر صحت این مدعا.

این عوامل یک سلسله تصادمات و مفسده جوئیهارا موجب شده است که امپریالیستها برای جلوگیری از سیر طبیعی تکامل و برای صدور ضد انقلاب بدان متوسل میشوند. تمام سیاست امپریالیسم آمریکا در این جهت سیر میکند و گواه آن وینتام، خاور نزدیک، یونان، تعدد در حفظ محیط متشنج در اروپا و نقشه های تعرض به کوبا و سایر ملل قاره امریکای لاتین است. انحصارات امریکائی برای تحقق این مشی تجار کارانه از کشفیات بزرگ علم و تکنیک جهانی دوران ماسو استفاده میکنند و ملل را بجنگ اتمی تهدید مینمایند و این کردار آنها پارادیکس نشان میدهد که منافع امپریالیسم و منافع مجموعه تمدن جامعه بشری بایکدیگر تضاد آشتی ناپذیر دارند.

با توجه به همین واقعیات است که جنبش جهانی کمونیستی وظیفه دارد مبارزه در راه سوق تکامل جهانی به مسیر مرفعی را رسالت انقلابی خود بداند و بر همین اساس از تمام نیروهای ضد امپریالیستی و جنبشهای انقلابی دوران ما جدا خواستار اتحاد بین المللی و همبستگی پیکارجویانه باشد.

انجام این وظیفه اکنون نیز مثل پنجاه سال پیش که مسئله دفاع مشترک از نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروز مند مطرح بود، ضرورت مبرم دارد.

اگر ما بخواهیم بوظائف و هدفهای کنونی خود تمام و کمال وفادار باشیم، مساعی انترناسیونالیستی خود را باید با این واقعیت هماهنگ سازیم که تکیه گاه عمده سوسیالیسم در دوران ما عبارتست از موجودیت کشورهای سوسیالیستی و تاثیر فعال آن در چگونگی تناسب قوای جهانی. در عین حال خود سوسیالیسم در دوران یک پروسه جهانی عمل میکند و این پروسه شامل مراحل مختلفی در راه تکامل و رهائی انقلابی نیروهای مرفعی است و جنبشهای ضد امپریالیستی متنوعی را در بر میگیرد که آرمانهای سوسیالیسم انگیزه آزاد یخواهی آنها را تشکیل میدهد. البته منظور ما در اینجا

این نیست که راه تکامل سراسر است و از چرخشها و تصادمات ناگهانی و شکستها و نامرادیهای موقتی فارغ است. ولی در این زمینه نقش قاطع با منطبق عمومی این پروسه و گرایش نهائی آنست * ضمنا هر اشد از مکه اصول همبستگی بین المللی زحمتکشان با جدیت بیشتر و آنهم بطور مشخص در مبارزات مشترک آگاهانه بکار برده شود. نتایج این پروسه مفتح تر از کار درمیآید *

از این نقطه نظر وظیفه درجه اول هر واحد جنبش کمونیستی آنست که موضع انترناسیونالیستی را تمام و کمال درک کند و در تکامل آن بکوشد و ویژگی انقلابی آنها به درستی ارزیابی کند و از هر گونه افراط و تفریط و سادگی و نیز هرگونه مطلق کردن نظریات ملی کومه بینانه به پرهیزد *

تجربه نشان میدهد که محاسبه دقیق خصوصیات ملی علی القاعده اثر بخشی و نیروی اقدامات انترناسیونالیستی را نیز فزونی میدهد - ولی البته بشرطی که مفهوم انترناسیونالیسم مجموعه ساد و مکانیکی نظریات ملی تلقی نگردد بلکه بعنوان مقوله ای با کیفیت کاملاً جدید و عالیتر تلقی گردد که در آن اصول عام جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی تحقق به پذیرد *

باینجهت نظریات کسانانی که تنها نظریات درونی این یا آن کشور را ملاک عدده انترناسیونالیسم میدانند و معیار انترناسیونالیسم را فقط کامیابیهای درونی احزاب کمونیست میشمارند، فقط نیکی از حقیقت است * تردید نیست که سیاست صحیح احزاب که پیروی از آن به پیشرفت کشورهای آنها کمک میکند، سهم بسیار مهمی است در دفاع از منافع عمومی مجموعه جنبش * ولی این کافی نیست * زیرا اگر این سیاست در عین حال با درک آگاهانه نیازمندیهای انترناسیونالیستی و با کوشش احزاب به نتیجه گیریهای واحد و اقدامات متحد در درون مجموعه جنبش توأم نباشد کار به اقدامات ناهماهنگ و وجه بسایه سوپرکتیویسم منجر میگردد، زیرا حتی بزرگترین کامیابی درونی سوسیالیسم هر آینه در عین حال با کامیابی مبارزه انترناسیونالیستی مشترک با امپریالیسم متکی نباشد آنها نمیتوان کامیابی نهائی دانست *

میراثی که مستقیماً از اکتبر به ما رسیده است در این زمینه برای ما حائز نهایت اهمیت است * هنوز بیش از چند ماه از انقلاب نگذشته بود که لنین اصول مسلمة سیاست انترناسیونالیستی را بشرح زیر معین کرد :

” . . . حکومت شوروی که تمام وظائف خود را در زمینه همبستگی بین المللی بسا مبارزه کارگران تمام کشورهای علیه تسلط سرمایه و در راه سوسیالیسم بسائبات قدم انجام داده است در آینده نیز با تمام نیروی که در اختیار دارد برای کمک به جنبش جهانی سوسیالیستی و تأمین و تسریع موفقیت راهیکه جامعه بشری را از یوغ سرمایه و از بردگی مزدوری نجات میدهد و موجبات ایجاد جامعه سوسیالیستی و صلح پایدار و عادلانه را میان ملل فراهم میسازد - مجاهدت خواهد ورزید ” (لنین ، جلد ۲۷ ص ۱۷۴) *

این حق مسلم هر حزب کمونیست است که مسائل استراتژی و تاکتیک خود را بر اساس شرایط کشور خویش مستقلاً و اساساً حل کند و مسئولیت کامل نتایج فعالیت خود را در زمینه مبارزه انقلابی و در ساختمان سوسیالیسم در قبال طبقه کارگر کشور خویش به عهد خود داشته باشد *

ولی هر حزب کمونیست تنها پیشاهنگ خلق خود نیست ، بلکه یکی از شرکت کنندگان مبارزه انقلابی طبقه کارگر جهانی و جزئی از کل جنبش جهانی کمونیستی یعنی جنبشی که تاریخ نقش

پیمایش‌های ترقی جهانی را بآن محول ساخته‌اند. هست * از اینجاست که مسئولیت مشترک در قبال انجام تعهدات بین المللی پدید می‌گردد * احزاب کمونیست این تعهدات را با وظایف مبارزه در راه دگرگونی انقلابی جهان می‌پذیرند *

بهمین جهت اصل استقلال و عدم مداخله در امور داخلی احزاب برادرفقط مبنای اولیه فعالیت انترناسیونالیستی واقعی را در بر دارد * ولی خود این فعالیت علاوه بر آن ملاکهای خاصی نیز دارد که با دامنه وظایف مبارزه بین المللی علیه امپریالیسم و در راه آرمان سوسیالیستی جامعه بشری هماهنگ است *

این امر بیشک ایجاب میکند که در حل مسائل اساسی بین المللی اقدامات مشترک بعمل آید و از تمام امکانات کار جمعی که صحت آن در عمل به ثبوت رسیده برای شناخت و بررسی مسائل مورد علاقه مشترک بطور خلاق استفاده شود ، زیرا در نتیجه حل همین مسائل است که موجبات وحدت نظر و وحدت عمل که برای مبارزه مشترک ضرورت حیاتی دارد فراهم میگردد * که تمام اشکال تماسها و مشاورات دو جانبه و چند جانبه و منطقه ای و جهانی احزاب کمونیست جوامعی واقعی خواستهای حیاتی وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است تا بحیثیت هدف است *

در اینجا سودمند است نظری را که لنین در طرح پاسخ " حزب کمونیست روسیه " به نامه حزب مستقل سوسیال - دموکرات آلمان در آغاز سال ۱۹۲۰ بیان داشته است ، یاد آور شویم * لنین مینویسد :

" ولی حزب کمونیست روسیه تشکیل جلسات مشورتی با هیچیک از احزابی را که مایل باشند با آن مشورت کنند و نظر آنها بدانند ، رد نمیکند " (لنین ، جلد ۳ ، ص ۳۱۹) *

در تمام این قبیل تماسهای ایام مابرابری حقوق تمام احزاب برادرفر زمینه ترتیب کار مشترک جلسات مشورتی نیز بخودی خود مسلم است * و بهمین جهت دعوی اینکه هدف جلسات مشورتی بین المللی احزاب کمونیست تبدیل این جلسات به یک نوع مرکز تشکیلاتی رهنمود دهند است ، دعوی بی پایه ایست * هدف عمده و منحصر به فرد این جلسات عبارتست از تجسس و استفاده از اراقی که بتوانند همبستگی جهانی کمونیستی را تأمین کنند و ایجاد جبهه تمام واحد های جنبش کمونیستی کمک کند * واحدهای این جبهه طبعاً عناصر مجزائی هستند ولی از نظر اصول ، جبهه واحد خلل ناپذیری را تشکیل میدهند *

اولویت منافع جنبش جهانی کمونیستی ، که در عین حال حدود وسیعی دارد تا هر حزب برادرفرای فعالیت داخلی خود میدان عمل وسیع داشته باشد الزاماً محدود حاکمیت و استقلال هر یک از احزاب کمونیست را در کشورهای آنها معین میکند * باینجهت هرگونه تحریف تناسب دیالکتیکی میان این عوامل کار را یا به نتیجه گیریهای ناسیونالیستی کوتاه بینانه و یا به درک قشری اصول انترناسیونالیستی میکشاند *

مارکسیسم - لنینیسم بر پایه فعالیت تئوریک و پراتیک تمام احزاب کمونیست و سایر جنبشهای انقلابی دوران ماغنی میشود و تکامل میپذیرد * ملاک صحت و حقانیت نتیجه گیریهای مارکسیسم - لنینیسم به هیچوجه نمیتواند برخوردار ذهنی باشد * این ملاک فقط خود زندگی و تجربه تعمیم یافته جنبش

است که در آن اثر بخشی عملی و الزام انترناسیونالیستی پیروی از اصول مارکسیسم-لنینیسم به محک آزمایش درمیآید.

به اینجهت طبعاً نمیتوان با این نظر موافق بود که هر حزب محق است را ساحم نهائی صادر کند که چه چیزی با مارکسیسم - لنینیسم مطابقت دارد و چه چیزی ندارد، چه چیزی برای جنبش سود مند است و چه چیزی زیان بخش، چه چیزی انترناسیونالیستی است و چه چیزی نیست و هکذا. روش مد ارو و معاشات در قبایل چنین نظریاتی ناگزیر کار را به ایجاد پریشانی جنبش به رولانیسم و سست بنیان شدن اصول و ملامک ها و ارزشها منجر میسازد. مگر وقتی در مورد مسئله ای که مورد توجه تمام احزاب برادر است نظری ابراز میگردد که همان نظر دهها حزب برادر دیگر تعارض پیدا میکند نمیتوان مدعی شد که این نظر بعنوان یگانه نظر صحیح عموم پذیرفته شود و نظر مشترک بقیه احزاب مورد توجه قرار نگیرد؟ دادن پاسخ مثبت باین سؤال در حکم ترویج استثنا بجای همبستگی جمعی است. تحقق واقعی اصول انترناسیونالیستی مارکسیسم - لنینیسم بدون مشاورات رفیقانه و توافق مشترک که موجب اقدامات مشخص میگردد و قبول تعهدات و اوظلبنانه و انجام آنها ایجاب میکند - میسر نیست. بدینسان انترناسیونالیسم بمنظوری محرکه سیاست مارکسیستی - لنینیستی واحد بدل میگردد و همبستگی بین المللی محتوی بسیج کننده کسب میکند. بدون چنین برخوردی این سیاست قدرت انقلابی خود را از دست خواهد داد. انترناسیونالیسم غیر متعهد و بیطرف وجود ندارد. انترناسیونالیسم با عبارت پردازی و یاوه سرائی الفت ندارد. برعکس انترناسیونالیسم مترادف عمل، فعالیت، وفاداری و شهادت انقلابی است.

به اینجهت ما نمیتوانیم با این نظر موافقت کنیم که بخرنجی و متنوع شرایط فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای مختلف که ما کاملاً آنها در نظر میگیریم با طرح ریژی و بکار بردن موازین حتمی الاجرا در مناسبات میان واحدهای جداگانه جنبش جهانی کمونیستی تعارض دارد. پیروی از چنین نظریه ای ناگزیر موجب بروز افتراق و تشبیت آن خواهد شد و عامل ملی را بطور یکجانبه مافوق عامل بین المللی قرار خواهد داد و سوپرکتیویسم را جایگزین تحلیل ضروری قوانین عینی پروسه انقلابی خواهد نمود.

حزب ما نیز مانند بسیاری از احزاب برادر بر آنستکه نباید در قبایل وجود اختلاف نظرهای جدی در درون جنبش دست روی دست گذاشت و به آن سازگاری نشان داد، بلکه باید برای حل آنها بر اساس برخورد جدی بوحدهت جنبش و حل خلاق مسائل مهم جهانی از مواضع مارکسیسم - لنینیسم مجاهدت ورزید.

در این و آخر ما ناظر یکسلسله مباحثات جدی در جنبش خود هستیم. این مباحثات با درنمای تکامل آتی پروسه انقلابی جهانی ارتباط نزدیک دارند. متناوباً در درجه اول تصورات گوناگون درباره خصیلت "جهان سوم" و گرایشهای متضاد "جهان سوم" است که از یکطرف آنها در دسترس جهان سرمایه داری قرار میدهند و از طرف دیگر تمایل به اتخاذ راه رشد سوسیالیستی را در آن به وجود میآورد. ما نمیتوانیم پنهان کنیم که این مباحثات گاه جنبه خود یخودی پیدا میکند و در آن برخورد به مسائل واحد و زیادی جنبه ولونتاریستی دارد و پدیدهای اجتماعی کشورهای در حال رشد را مورد آنچنان تحلیل قرار نمیدهد که روابط متقابل ضروری را در نظر گیرد و به راه حلهای صحیح برسد.

حوادث اخیر خاورمیانه باردیگر این نقاط ضعف و نیز نقاط ضعف فعالیت خود مارا آشکار ساخت و نشان داد که بذل مساعی جمعی برای برطرف ساختن هرچه زودتر این نقاط ضعف ضرورت واقعا حیاتی دارد .

در مورد نظریات مختلف مربوط به اشکال مبارزه علیه امپریالیسم و طرق مسالمت آمیز یا مسلحانه گذار به سوسیالیسم و همچنین در مورد نظریات مربوط به چگونگی ارتباط مراحل مختلف جنبش آزاد یبخش نیز همین مطلب صادق است . ضمنا غالباً راه مسالمت آمیز یا راه مسلحانه گذار به سوسیالیسم به عنوان دوراهی که باید یکدیگر تضاد مطلقاً آشتی ناپذیر دارند ، تلقی میگردند . درباره چگونگی روش پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر عقاید عجیب و غریبی وجود دارد . ضمنا گاه نظریاتی شنیده میشود که در آن ضرورت وجود حزب سیاسی انقلابی به هنگام تصادم مسلحانه با ارتجاع امپریالیستی مورد تردید قرار میگیرد و پیشنهاد میشود که ستاد فرماندهان نظامی جایگزین حزب گردد .

در اینجا فرصت نیست که تمام این مسائل به تفصیل تحلیل گردد و جوانب مختلف آن بطور مشخص بررسی شود . من خیال نمیکنم که وجود اختلاف نظر درباره برخی جوانب مبارزه مشترک حتی اختلاف نظرهای مهم بخودی خود جنبه فاجعه آمیز داشته باشد . ولی ما باید جدا در فکر حل این مشکلات باشیم ، آنها را به وقت طبقه بندی کنیم و نظریات نادرست و یکجانبه و یا ناسنجیده را از نظریاتی که با جهان بینی علمی ما همساز نیستند جدا کنیم . ما باید مسائلی را که شرایط لازم برای حل آنها فراهم شده است در مباحثات مشترک مطرح سازیم و آنجا که حل مسائل تشریک مساعی تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای انقلابی جهان را بطور مبرم ایجاب میکند متحد اعلی نمائیم مبارزه علیه تجاوز آمریکا در ویتنام از زمره همین مسائل است .

متأسفانه ما باید تصریح کنیم که در مورد این قبیل مسائل بسیار مهم مباحثات جدی انجام نمیگیرد ، بلکه بجای مباحثات جدی مناقشات یکجانبه ای انجام میگیرد که نمیتواند تأمین کننده تشریک مساعی مجدانه باشد و برعکس موجب میگردد که هنگام طرح يك مسئله بجای آنکه لااقل برای دادن پاسخ خلاقیتی به آن کوشش بعمل آید بطور خود بخودی مسائل دیگری مطرح میگردد . پیشرفت واقعی در این زمینه فقط در صورتی میسر است که ما بطور پیگیر و کوشش نظریات مختلف را بطور همه جانبه با هم بمنجیم و سپس به تصحیح این نظریات به پردازیم و این تصحیح را بطور عمده بر پایه حصول معرفت علمی بر وظائف پیکار جویانه واحد های مختلف جنبش ما و مجموعه جنبه جهانی ضد امپریالیستی انجام دهیم . فقط در این صورت است که ما میتوانیم دین انترناسیونالیستی خود را بد انسان که اکثریت ما نشان داده است ، ادا کنیم .

اگر ما معتقدیم که بنیاد مادی انترناسیونالیسم را منافع مشترک طبقات و خلقهای ستمدیده تشکیل میدهد ، آنوقت باید در جستجوی هر آنچه که موجبات وحدت عمل را فراهم میسازد پیگیر باشیم و برای تحکیم رشته های پیوند رفیقانه در مبارزه مشترک بکوشیم . شعار " پرولترهای تمام کشورهای متحد شوید " ما را مثل گذشته ملزم میدارد همواره برای آن مفهوم مشخص قائل شویم و برای اینکار همسنگی پیکار جویانه تمام نیروها را از کمونیستهای ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری گرفته تا میهن پرستان مبارز ویتنام و کارگران و دهقانانی که با احراز موفقیت به ساختمان سوسیالیسم مشغولند و نیروهای ترقیخواه جنبش آزاد یبخش ملی ملل افریقا و آسیا ، از انقلابیون کوبا گرفته تا تمام مبارزان ضد امپریالیست در سراسر قاره آمریکا - تحکیم بخشیم . باید در برابر جنبه متحد سرمایه مالی کشورهای امپریالیستی

که خصم جانی تمام زحمتکشان است و تمدن بشری را به جنگ هسته ای جهان براند از تهدید میکند با نیروی متحد انترناسیونالیستی افراد و نیروهای که مسئولیت تأمین صلح و ترقی جامعه بشری را بعهده دارند عمل کرد *

شعارلین " پرولترهای تمام کشورها و ملل متحد شوید " در دوران ما بیش از پیش ضرورت مبرم کسب میکند *

لنین در نخستین سالهای پس از اکتبر خاطر نشان ساخت که :

" ... انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور عمده به مبارزه پرولترهای انقلابی هر کشور علیه بورژوازی خودی منحصر نخواهد بود ، بلکه مبارزه تمام مستعمرات و کشورهای تحت ستم امپریالیسم و تمام کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین المللی خواهد بود " (لنین ، جلد ۳۰ ، ص ۱۳۸) *

جبهه پیکار جویانه ای از تضاد های آشتی ناپذیر سراسر جهان را فرا گرفته است . ولی این جبهه میان قارمها قرار ندارد ، بلکه درد اخل هر قاره قرار دارد ، میان شمال و جنوب نیست ، بلکه خط ان از تمام کشورهای جهان میگذرد . کسیکه این حقیقت اساسی را منکر شود عناصر طبقاتی و ملی درون جبهه ضد امپریالیستی را از یکدیگر جدا میکند و یا آنها را در جبهه مخالف یکدیگر قرار میدهد و بجای دفاع از منافع کمونیسم همواضع شوونیسم در میخلند . روشن است که گروه ما توسطه دون در چنین موضعی قرار دارد . در قبال عواقب ناشی از این موضعگیری باید با نیروی مشترک و پانهایت قاطعیت عمل کرد . زیرا اعمال این گروه به جنبش و هدفهای انترناسیونالیستی زبان فاحش میرساند . البته يك نکته دیگر اهم باید در نظر گرفت و آنهم یاد دیدی به مراتب وسیعتر و آن اینکه همراه با بررسی دقیق و توجه جدی به خواسته های عادلانه مللی که تا چندی پیش در متخوش ستم بودند و اکنون به سرعت راه رشد مییابند و نیز همراه با طرح ریزی جوانب بکلی تازه ای از تئوری مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی - ما باید تحریفات شوونیستی بسیار زبانه مند این قبیل هدفها و تمایلات ملی که در سیر حوادث خروشان دوران اخیر نیز تاثیر بسیار منفی خود را اعمال کرده است ، باشد تی به مراتب بیشتر و با اعتقاد راسخ افشا کنیم *

سیاست انترناسیونالیستی پیگیر و اکنش اصولی و ترمی را در قبال تمام تحولاتی که در جهان رخ میدهد ، ایجاب میکند . این سیاست باید کاملاً آشکار باشد تا بتواند در قبال تمام عناصر مبارزه ضد امپریالیستی بخصوص در کشورهاییکه هنوز احزاب کمونیست بصورت نیروی متشکل توده های استثمار شونده در نیامده اند روش صحیح اتخاذ نماید . این سیاست باید بتواند با آن بخش از توده های زحمتکش که هنوز تحت نفوذ شدید ایدئولوژی سوسیال - دموکراسی یا مسیحی قرار دارند زبان قابل فهم و لحن دوستانه ای داشته باشد و در قبال تمام پدیدهای نوینی که در جریان تکامل داخل این کشورها بروز میکند به نحو خلاق و بدون بکار بردن قالب های جامد و اکنش از خود نشان دهد . این مساعی باید به استراتژی و تاکتیک جامعی بدل گردد که بتواند موجبات همکاری و اتحاد تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک را فراهم سازد و به گرایش های چپ در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری که هم اکنون جنبه آشکار بخود گرفته کمک کند . در اینجا سخن بر سر دعاوی لفظی که فقط از تمایلات ذهنی ناشی میشود نیست ، بلکه بر سر اصولی است که اهمیت بنیادی دارد . در عین حال سخن بر سر ضرورت مبرم انجام اقداماتی است که در نتیجه نقشه های تجاوه کارانه امپریالیسم و تلاش

نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از پیشرفت ملل باید بعمل آید * امپریالیست‌ها میکوشند رژیم‌های دیکتاتوری و حکومت‌های ارتجاعی نوع یونان را در سایر کشورهای نیز مستقر سازند * عملیات جنگی اخیر ناشی از اعمال فشار تجار و کارانه امپریالیسم بر آن کشورهای عربی که راه متروی در پیش گرفته اند ما را در برابر این ضرورت قرار می‌دهد که برای تحکیم همه‌جانبه رشته‌های همبستگی میان کمونیست‌ها و نیروهای ترقی‌خواه کشورهای در حال رشد بید رنگ تصمیم‌هایی مبتنی بر پایه‌های واقعی اتخاذ نمائیم * حوادث هفته‌های اخیر اهمیت واقعی این همبستگی را نهایت و وضوح نشان داد *

بهمین جهت باید تحول جوانب طبقاتی و ضد امپریالیستی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و بی‌وزنه طرق و اشکال لازم برای مقابله جدی و بی اثر ساختن دگرترین امپریالیستی جنگ‌های موضعی را که یکی از جاه‌های اول را در زرادخانه کنونی سیاست امپریالیستی اشغال میکند یادقت بیشتر و با توجه به تمام روابط متقابل مورد تحلیل قرار داد * البته در این مورد حتی لحظه‌ای نباید خطر جدی تصادم هسته‌ای جهانی را که بر حسب اوضاع و احوال گاه نزدیک و گاه دور می‌شود فراموش کرد * از اینجاست ضرورت فعالیت مجددانه برای انجام رسالت تاریخی کمونیست‌ها و دفاع از تمدن بشری در قبال نابودی اتمی * این رسالت باید به کمک سیاست انقلابی پیگیر همزیستی مسالمت‌آمیز که نتیجه آن محدودیت بی‌دری امکان امپریالیسم در زمینه افروختن حریق جنگ جهانی است انجام گیرد *

مجموعه این عوامل بروشنی نشان می‌دهد که چگونه در عین ضرورت انجام اقدامات مشترک هر چه موثرتر علیه امپریالیسم شرایط لازم برای ارزیابی نظریات احزاب کمونیست در جلسه مشاوره وسیع بین المللی فراهم شده است * حزب ما با اتفاق ده‌ها حزب برادر دیگر با این نظر موافق است که باید به مدارک مشخص این دیدار جهانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری پرداخت و برای اینکار در همان مرحله اولیه از تمام تجربه مثبتی که در جلسات مشورتی منطقه‌ای و نیز در جریان مدارک و کار جلسه مشورتی اخیر کارلویی واری بدست آمده است، استفاده کرد *

جلسه مشورتی کارلویی واری بنظر ما برخی تردیدها و پیش‌دوری‌ها را در باره اینکه اصولاً هیچگونه جلسه مشاوره بین المللی نمیتواند نظریات متباین شرکت‌کنندگان آنرا تا همین کنونی و زمینه لازم برای وحدت عمل بوجود آورد، از بین برد * نتایج این جلسه موید کامل آنستکه وقتی از مسائل سیاسی مشخصی سخن به میان می‌آید که احزاب شرکت‌کننده در حل آن مستقیماً ذینفع هستند و ضمناً امکان داد و می‌شود که هر حزب نظریات خود را آزادانه بیان کند میتوان زبان مشترک پیدا کرد و به قبول برنامه اقدامات واحدی رسید که برای فعالیت مشخص احزاب مختلف برفوق منافع ملی و انترناسیونالیستی آنها انگیزه‌های فراوان بوجود آورد *

تردید نیست که اکنون یکسلسله مسائل جهانی مبرم و بسیار جدی در دستور روز قرار دارد که فقط جلسه مشاوره جهانی احزاب برادر میتواند به بررسی آنها به پردازد * در اینجا بنظر ما سخن بر سر تنظیم برنامه همه‌جانبه برای جنبش‌وحل مسائل و اختلافات صرفاً تئوریک نیست * ولی ظاهراً باید به‌گسترش دامنه فعالیت تئوریک همه‌جانبه‌ای پرداخت که مدارک و انگیزه‌های لازم را برای اتخاذ موضع سیاسی دقیق در مورد مسائل فوری پروسه انقلابی جهانی در اختیار جلسه مشاوره قرار دهد *

من بهیچوجه قصد ندانم به پیش‌بینی برنامه‌مشخص جلسه مشاوره جهانی آینده بپردازم.
چنین برنامه‌ای را فقط بکمک مشاورات وسیع و همه‌جانبه احزاب ذینفع میتوان تنظیم کرد.
ما برآنیم که مسائلی نظیر پشتیبانی همه‌جانبه و همبستگی باویتنام مبارز و اشکال و طرق تحکیم
و جدت عمل در مبارزه ضد امپریالیستی و پشتیبانی فعال از جنبش آزاد بیخشمی که با روشن ساختن
نظریات مربوط به مسائل عمومی "جهان سوم" ارتباط دارد نه فقط میتواند به جلسه مشاوره
جهانی کمونیستها محتوی بسیار مشخص به بخشد بلکه به تدارک این جلسه نیز ضرورت واقعاً مه‌رم
میدهد.

طبیعی است که مفهوم جلسه مشاوره نمیتواند تصویب نسخه‌های حاضر و آماده باشد.
این جلسه باید به چنان نتیجه‌گیریهایی مشترکی برسد که آنها را بتوان به شیوه خلاق تفسیر کرد و سرفوق
شرایط هر کشور به‌کار بست. ضمناً یگانه‌ملاک این نتیجه‌گیریها کمک آنها به تحکیم و جدت انترناسیونالیستی
و قدرت عمل مجموعه جنبش خواهد بود.

ولی در عین حال کاملاً طبیعی است که نمیتوان نتیجه‌گیریهایی را که مورد بررسی و تصویب
جمع احزاب برادر قرار گرفته است از یکسو و موضوعگیری انفرادی یک حزب را که بطور عینی فقط میتواند
همین نظر خصوصی و تجربه خصوصی باشد از سوی دیگر با هم در یک کفه قرار داد.
ما اطمینان داریم که تنها حزب مایلی که سایر احزاب برادر نیز تمام نیروی خود را بکار خواهند
برد تا جلسه مشاوره بین المللی مورد علاقه مشترک عد هر چه بیشتری از احزاب کمونیست قرار گیرد و
در جریان تدارک آن بالاتر از اصولی قابل قبول برای تمام احزاب مایل به انجام اقدامات مشترک
واقعاً انترناسیونالیستی تنظیم گردد.

در همین زمینه است که اکنون درونمای تحقق اصول انترناسیونالیسم پرولتری و تنظیم برنامه
وسیع مبارزه ضد ائنه نیروهای کمونیست و انقلابی در راه صلح و آزادی ملی علیه امپریالیسم و در راه
سوسیالیسم و کمونیسم پدید میگردد.

از همین موضع است که ما با طرفداری جدی از اتحاد شوروی و از حزب کمونیست آن به پنج‌هفتمین
سالروز اکتبر بزرگ و به رسالت انترناسیونالیستی آن نزدیک میشویم. رسالت انترناسیونالیستی اکتبر
بزرگ اکنون در رتو پیکارها و پیروزیهای پنجاهساله طبقه کارگر جهانی نیروی خاصی کسب کرده
است. وفادار ماندن به وصایای اکتبر معنایش داشتن برخورد خلاق توأم با شهادت‌نیزی در قبال
همچوستگی پیکارجویانه صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم
و انترناسیونالیسم پرولتری است. وثیقعه‌مدته تا مین پیروزیهای آینده، در همین است.

خصلت انترناسیونالیستی انقلاب اکتبر

و

تکامل مفهوم میهن پرستی

ایرج اسکندری

عضو بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

در اکتبر سال ۱۹۱۷ پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب کمونیست ولنین بزرگ به پیروزی تاریخی نائل آمد و نه تنها در روسیه بلکه در تاریخ جامعه بشری عصر نوینی آغاز نهاد. اهمیت بین المللی انقلاب اکتبر به تاثیر معنوی آن در تکامل جنبش جهان کارگری و در مصط د امنه جنبش آزاد بیخشم ملی در کشورهای تحت اسارت امپریالیسم محدود نمیشود. انقلاب اکتبر با ایجاد نخستین حکومت سوسیالیستی جهان در عین حال بنیاد عینی اقتصادی و سیاسی نیرومندی بوجود آورد که از همان نخستین روزهای پیدایش به تکیه گاه خلل ناپذیر نیروهای هوا در اصلاح و سوسیالیسم در سراسر جهان و به منع پایان ناپذیر انرژی برای طبقات وطل مستعد پیده گیتی بدل گردید.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قیام پرولتاریا را علیه نظام سرمایه داری با مبارزه ملل مستعدیده روسیفتزاری علیه ستمرگی ملی و استعماری در آمیخت و نخستین بار در تاریخ جهانی حکومتی بنیاد نهاد که بمسائله خصلت پرولتری خود اصل رهنمون سیاست خویش را چه در داخل کشور و چه در خارج آن انترناسیونالیسم اعلام داشت.

با پیدایش نخستین حکومت سوسیالیستی جهان محتوی و اشکال بروز انترناسیونالیسم پرولتری در مستخوش تغییرات اساسی گردید و از آن پس مفهوم انترناسیونالیسم به همبستگی بین المللی زحمتکشان تمام کشورهای در مبارزه برای برانداختن سرمایه داری و حکومت رساندن طبقه کارگر ختم نمیشد و این مفهوم عناصر مهم جدیدی را نیز در بر گرفت. این عناصر عبارتند از:

۱ - پشتیبانی جنبش جهانی کارگری از نخستین حکومت پرولتری جهان؛

۲ - کمک حکومت شوروی به جنبش جهانی کارگری؛

۳ - تعمیم مفهوم انترناسیونالیسم در مناسبات با ملل مستعدیده و جنبش آزاد بیخشم ملی آنان. مارکسیسم از همان آغاز با ستمرگی ملی دشمنی آشتی ناپذیر داشت و با قاطعیت تمام در راه تامین برابری حقوق و آزادی تمام ملل مبارزه میکرد. ولی با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و استقرار حکومت شوروی شرایط عینی برای تکامل انترناسیونالیسم پرولتری و تعمیم آن در مناسبات با جنبش آزاد بیخشم ملل مستعدیده فراهم گردید. انگلس فرمول مشهوری دارد که در آن گفته میشود: "ملتی که بر ملل دیگر ستم روا دهد نمیتواند آزاد باشد". این فرمول که به گفته ولنین اصل اساسی انترناسیونالیسم است در سیاست لنینی حکومت جوان شوروی در قبال ملل

مختلف و اقلیت‌های ملی ساکن روسیه متجسم کامل یافت . ترمشپورلنین در باره اتحاد محکم جنبش جهانی پرولتری با جنبش تمام ملل ستندیده این فرمول را تکمیل میکند .
لنین در " طرح اولیه تژهای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی " که برای کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی تهیه شده بود از جمله مینویسد :

" در حال حاضر نمیتوان به تصدیق یا اعلام خشک و خالی ضرورت نزدیکی زحمتکشان ملل گوناگون اکتفا ورزید ، بلکه باید سیاست تحقق اتحاد کاملاً محکم تمام جنبشهای آزاد پیشخشی ملی و مستعمراتی با روسیه شوروی را اتخاذ کرد و اشکال این اتحاد را متناسب با درجه تکامل جنبش کمونیستی در میان پرولتاریای هر کشور یا جنبش آزاد پیشخشی برزوا - دموکراتیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب مانده یا ملل عقب مانده تعیین نمود " (لنین ، آثار منتخب ، ترجمه فارسی ، جلد دوم - قسمت دوم ، ص ۵۶۰)

بدین طریق شعار معروف " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید " با شعار " پرولترهای تمام کشورها و ملل ستندیده متحد شوید " تکمیل گردید .

ایران یکی از نخستین کشورهایی بود که از نتایج نیکوی انقلاب کبیر اکتبر و تحقق سیاست انترناسیونالیستی اتحاد شوروی بهره‌مند گردید .

حکومت جوان شوروی از همان نخستین روزهای پیدایش خود به ایران که حاکمیت و استقلال آن دستخوش ضربات سنگین ناشی از سیاست امپریالیست‌های انگلستان و روسیه تزاری بود ، علاقه فراوان ابراز میداشت . این امپریالیست‌ها بموجب معاهدات ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ ایران را میان خود تقسیم کرده بودند و خاک آنرا اشغال نظامی نموده بودند .
در پیام سوم دسامبر سال ۱۹۱۷ دولت شوروی خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین که امضا لنین در ذیل آن بود گفته میشود :

" ما معاهده تقسیم ایران را پاره شده و باطل اعلام میداریم . همینکه عطیسات جنگی قطع شود ، نیروهای نظامی خاک ایران را تخلیه خواهند کرد و حق تعیین آزادانه سرنوشت برای ایرانیان تامین خواهد گردید " (سیاست خارجی اتحاد شوروی ، سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۴۴ ، جلد ۱ ، ص ۲۰)

دولت شوروی در یادداشت ۲۷ ژانویه سال ۱۹۱۸ که به‌کاردار سفارت ایران در پتروگرا د تسلیم شد ، رسماً اعلام داشت که : " شورای کمیسرها ی خلق معاهده سال ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه را مغایر با آزادی و استقلال مردم ایران میداند و آنرا برای همیشه فسخ شده اعلام می‌دارد . شورای کمیسرها ی خلق بهمین طریق کلیه قراردادهای منعقد شده قبل و بعد از این معاهده را نیز که بنحوی ازانحافاً به حق آزادی و استقلال ملت ایران لطمه بزنند و یا آنرا محدود سازد کاندلم یکن و فاقد هرگونه اعتبار اعلام میدارد " .

در همان یادداشت گفته شده است : " مارچا " واثق داریم که دورانی خواهد رسید که ملل دلت‌های خود را به پایان دادن اعمال قهرپرمت ایران وادار خواهند ساخت و ملت ایران امکان خواهد یافت نیروی خود را آزادانه در سرزمین خویش بکار اندازد " (همانجا ، ص ۴۷)
در این سند حکومت جوان شوروی متعهد شده است تمام اقدامات لازم را برای پاک کردن

خاک ایران از وجود عمال تزاریم و بورژوازی امپریالیستی بکار برد و خروج نیروهای انگلیسی و ترک را از ایران تأمین نماید *

در سند رسمی دیگر به تاریخ ۲۶ ژوئن سال ۱۹۱۹ دولت شوروی از تمام امتیازنامه‌های که حکومت تزاری و اتباع آن در خاک ایران بدست آورده بودند و نیز از تمام امتیازات روسیه و قروض ایران به روسیه صرف‌نظر کرد * در همین سند دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون راطفی اعلام کرد و از تمام حقوق کنسولی روسیه تزاری در ایران چشم پوشید *

روز ۹ اوت سال ۱۹۱۹ امپریالیسم انگلستان قرارداد آبی را به ایران تحمیل کرد که بموجب آن ارتش، مالیه و گمرکات کشور تحت کنترل ماموران دولت انگلستان قرار میگرفت * به يك سخن ایران استقلال اقتصادی و سیاسی خود را از دست میداد *

دولت شوروی در اعلامیه ۲۸ اوت ۱۹۱۹ با مضامین چپ‌چین کمیسر امیر خارجه خطاب به کارگران و دهقانان ایران میگوید :

" در این لحظه که فاتح یعنی دد انگلیسی شادی کنان میکوشد یوغ افسارت قطعی به گردن ملت ایران بیاندازد، دولت کارگری - دهقانی شوروی جمهوری روسیه با قطعیت اعلام میدارد که قرارداد انگلستان و ایران که برای این اسارت صحنه میگذازد، برسمیت نمی‌شناسد * توده زحمتکشان روسیه زحمتکشان ایران را برادران و یاران و رفقای فردای خود در بیکار انقلابی برای رهائی کامل کارمیدانند * دولت کارگری دهقانی روسیه شوروی که همین اراد متوده زحمتکشان روسیه است، قرار داد ننگین انگلستان و ایران را که حکمرانان شما بموجب آن خود و شما را به دد انگلیسی فروخته اند، کاغذ پاره ای میدانند که هیچگاه برای آن اعتبار قانونی قائل نخواهد بود " (همانجا، ص ۳۰۲) *

پشتیبانی قاطع حکومت جوان شوروی از مردم ایران موجب اعتلای عظیم شور توده ها گردید و به گسترش جنبش آزاد بیخشمی در سراسر ایران کمک موثر کرد *

در همین سالهای اعتلای انقلابی است که برای نخستین بار اتحادیه‌های بزرگ کارگری در ایران به وجود می‌آید * مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مناطق روستایی را نیز در بر گرفت در سه استان شمالی ایران که در مجاورت اتحاد شوروی قرار دارند (آذربایجان، گیلان و خراسان) مبارزه مسلحانه در راه برانداختن تسلط اجنبی و برچیدن بساط سلطنت و سمعیت فوق العاده یافت * در گیلان جمهوری اعلام شد * تشکیل حزب کمونیست ایران به سرانجام رسید (در ژوئن سال ۱۹۲۰) *

با آنکه جنبش آزاد بیخشمی ایران در سال ۱۹۲۲ - ۱۹۱۸ بهمان سرنوشت قیام‌هایی که در آن دوران در چند کشور آسیا و اروپا برپا شده بود، دچار گردید و امپریالیسم و ارتجاع این جنبش را سرکوب کردند، مع الوصف این جنبش توانست با لفا قرارداد سال ۱۹۱۹ و خروج نیروهای ترکیه و انگلستان از ایران نائل آید *

پهروزی انقلاب اکتبر و استقرار حکومت شوروی در مجاورت مستقیم خاک ایران نه تنها مواضع امپریالیسم را در ایران تضعیف کرد، بلکه در عین حال وضع خاصی را پدید آورد که امنیت خارجی کشور ما را تضمین میکرد *

بطوریکه می‌دانیم مواد پنجم و ششم قرارداد ایران و شوروی منعقد شده در ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ حاوی تضمین‌های واقعی برای امنیت ایران است . بموجب این مواد دولت شوروی متعهد شده است در صورتی که کشور ثالثی در صدد برآید از طریق مداخله مسلحانه سیاست غاصبانه ای در ایران اعمال نماید ، نیروهای خود را وارد خاک کشور کند و پس از رفع این خطر نیروهای خود را بیدرنگ از ایران خارج سازد .

حوادث بعدی صحت این قرارداد را تا حدی تکمیل تایید کرده است . در نتیجه تعرض پیروزمندان ارتش سرخ در دوران جنگ داخلی نیروهای انگلیسی و ترکیه از ایران خارج شدند ، در سالهای بعد تلاش امپریالیسم آلمان که می‌خواست ایران را به پایگاه تجاوزفاشیسم در دوران دومین جنگ جهانی بدل کند ، عقیم ماند و در دوران جنبش بزرگ ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۹۵۲ از خطر مداخله مسلحانه ناوگان جنگی انگلستان جلوگیری شد .

اهمیت تصمیمات و اعلامیه‌ها و تعهدات نخستین کشور موسیالیستی در مورد ایران تنها به مناسبات میان دو کشور همسایه منحصر نیست . این اقدامات اهمیت همگانی و می‌توان گفت جهانی دارد . در این اقدامات اصولی که بنیاد سیاست اتحاد شوروی را در قبال ایران تشکیل می‌دهد ، متجلی است . این اصول عبارتند از : احترام به استقلال ملی ، برابری حقوق ملل بزرگ و کوچک ، کمک برادرانه به پیشرفت اقتصادی و سیاسی کشورهای که در راه استقلال خویش مبارز می‌کنند ، کمک بی شائبه و مجدانه به جنبش آزادپیش‌طلب علیه امپریالیسم .

در مناسبات با کشورهای نظیر چین و هند وستان و افغانستان و ترکیه و غیره نیز نظائر این اسناد وجود دارد .

توسعه مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری در رتبه انقلاب اکتوبری شوروی کشور بزرگ پرولتری آفریده این انقلاب از اصول لنینی انترناسیونالیسم نه فقط در واقعیت عینی کشورهای مستعده ، بلکه در شعور نودهای زحمتکش این کشورها و کلیه نیروهای ملی و میهن پرستی که در راه آزادی و استقلال میهن خویش مبارز می‌کنند تاثیر شدید بخشید .

این تغییرات اعم از تغییرات عینی و ذهنی طبعا نمی‌توانست در اصول اساسی جنبش آزادپیش‌طلبی و بالنتیجه در اساس نظریه میهن پرستی تاثیر خود را اعمال نکند .

فی الواقع نیز جنبشهای ملی که در دوران قبل از انقلاب اکتبر علیه ستامگری ملی مبارزه میکردند فقط می‌توانستند بر نیروهای ملی کشورهای خویش متکی باشند و گاهی هم روی هم بستگی ملل دیگر کفلی القاعده جنبه صرفاً معنوی داشت ، حساب کنند . البته در شرایط معینی از عامل تضادهای امپریالیستی می‌شد بسود آزادی ملی استفاده کرد ، ولی این عامل فقط یک تکیه گاه ناپایدار بود و در صورت موفقیت بزرگترین نتیجه ای که از آن بدست می‌آمد فقط تعویض تسلط یک دولت اجنبی با تسلط دولت اجنبی دیگر بود .

ولی انقلاب اکتبر برای نخستین بار در تاریخ دولتی را بوجود آورد که بنا بر ماهیت خود با هر شکل ستامگری ملی و استعماری مخالف بود و اندیشه های آن فقط از طریق شکست نهائی امپریالیسم و برانداختن ستامگری آن چه در داخل کشورهای امپریالیستی و چه در خارج از این کشورها می‌توانست به پیروزی برسد .

از آن پس جنبشهای آزادپیش‌طلبی توانستند بر پشتیبانی واقعی و کمک بی شائبه مستظهر

باشند ° زیرا این دولت نوین با سیاست خود در زمینه پشتیبانی از ملل مبارز هیچ هدی جز برانداختن مملکتی و استثمار ملل تعقیب نمیکرد °

میهن پرستان پیگیر کشورهای مستعمره و وابسته نمیتوانستند نتایج منطقی پیدایش شرایط نوین زائیده پیروزی انقلاب کبیرا کتبر را در نظر بگیرند ° سیاست انترناسیونالیستی قاطع دولت شوروی در هر اوضاع احوالی وحدت پیوند ناگسستنی میان انترناسیونالیسم و میهن پرستی را به آنها نشان میداد ° میهن پرستان ایران ، هندوستان ، چین ، ترکیه و افغانستان و کشورهای دیگری که علیه تسلط امپریالیستهای انگلیسی ، امریکائی ، ژاپنی ، فرانسوی و آلمانی مبارزه میکردند از همان نخستین روزهای انقلاب اکتبر از پشتیبانی قاطع حکومت جوان شوروی برخوردار بودند ° آنها برای العین میدیدند که مبارزه ملی آنها با مبارزه دولت شوروی علیه دشمن مشترک در مقیاس جهانی آمیخته است ° بدینسان عناصر جدیدی پدید آمد که محتوی مفهوم میهن پرستی را غنی تر میکرد و آنرا تکامل می بخشید ° پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه در خود زادگاه انقلاب اکتبر نیز طراز نوینی از میهن پرستی پدید آورد که میهن پرستی سوسیالیستی و دارای خصلت عیقا انترناسیونالیستی است ° در عین حال در سایر کشورها و بویژه در کشورهای وابسته میهن پرستی جنبه های کوتاه بینانه خود را از دست میداد و با مبارزه پرولتاریا در مقیاس بین المللی پیوند می یافت °

قریبانیهای بی شمار اتحاد شوروی در دوران دومین جنگ جهانی و پیروزی برفاشیسم آلمان و ملیتاریسم ژاپن بنحو بارزی نشان داد که جنبش های میهن پرستانه سراسر جهان و بویژه در اروپا و آسیا تا چه اندازه مرهون میهن پرستی سوسیالیستی مردم شوروی هستند که جهان را از کابوس فاشیسم نجات بخشیدند ° این واقعیت در عین حال نشان داد که هدف های میهن پرستانه مردم شوروی با انترناسیونالیسم آنان پیوند محکم دارد °

پیروزی برفاشیسم و ایجاد کشورهای سوسیالیستی جدید مفهوم انترناسیونالیسم و در عین حال مفهوم میهن پرستی را چه در کشورهای که برای نیل به استقلال مبارزه میکردند و چه در کشورهای که استقلال خود را بدست آورده بودند ، توسعه داد °

حوادثی که پس از دومین جنگ جهانی رویداد و نیز حوادثی که هم اکنون ما ناظر آنیم ، مبارزه قهرمانانه مردم چین و حوادثی که در یونان و خاور نزدیک روی میدهد نشان میدهد که تا چه اندازه مبارزه در راه آزادی ملی و حفظ این آزادی با مبارزه ای که اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگماه سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی علیه نیروهای صیاه و متجاوز امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا انجام میدهند پیوند ناگسستنی دارد °

تجاوز اخیر اسرائیل به ملل عرب نشان داد که امپریالیستهای امریکا و انگلستان چه در ساکن مکارانه ای علیه آزادی و استقلال ملل خاور نزدیک و میان بویژه ملل سوریه و جمهوری متحد عرب بکار میبرند ° ضمنا این جریان بار دیگر هم اهمیت حیاتی اتحاد محکم با اردوگماه سوسیالیستی و هم اهمیت همبستگی انترناسیونالیستی اتحاد شوروی با سایر کشورهای سوسیالیستی را برای حفظ دستاوردهای جنبش آزاد بیخشم ملی و حفظ امنیت این منطقه آشکار ساخت °

از این پیوند ضروری ناگسستنی میان جنبش آزاد بیخشم ملل و جنبش جهانی پرولتری احکام اساسی چندی ناشی میشود که در دوران ما هر جنبش آزاد بیخشم ملی برای اینکه بتواند به هدف های خود نائل آید مسلما باید آنها را رهنمون عمل خود قرار دهد °

این احکام را میتوان بقراریز بیان کرد :

۱ - باید با اتحاد شوروی ، وارد و گاه سوسیالیستی و با جنبش جهانی کارگری محکمترین روابط را برقرار ساخت و با مبارزه ضد امپریالیستی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و مجموعه جنبش پرولتری همبستگی کرد و از مبارزه طل دیگر در راه آزادی و استقلال ملی مجدانه پشتیبانی نمود ؛

۲ - نباید خود را چنان در چاقوب منافع صرفا ملی محصور ساخت که مسائلی که در نتیجه مبارزه ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی مطرح میگردد نادیده انگاشته شود ؛

۳ - باید آماده بود تا در صورت لزوم موقتا منافع ملی مستقیم را فدای مبارزه مشترک ضد امپریالیستی نمود ؛

۴ - باید علیه هرگونه گرایش در جنبش آزاد بیخشم ملی که بهر عنوان بخواهد مبنای اتحاد ضروری میان جنبش ملی و میهن پرستانه از یکسو و اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری را از سوی دیگر تخریب کند و نیز علیه هرگونه روش ضد شوروی و آنتی کمونیسم که امپریالیسم از آن برای ایجاد انشعاب استفاد میکند با قطعیت تمام مبارزه کرد .
این احکام مکمل ضروری و منطقی اصول انترناسیونالیسم پرولتری است که لنین در آثار خود و بهویژه در " طرح اولیه تزهای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی " تصریح کرده است .
لنین در جای دیگر یعنی در " تزهای مربوط به وظائف اساسی دو مین کنگره انترناسیونال کمونیستی " مینویسد :

" ناسیونالیسم خرده بورژوازی انترناسیونالیسم را تنها بهمعنای شناسائی برابری حقوق ملل میدانند (و تازه این شناسائی هم جنبه صرفالفظی دارد) و خود خواهی ملی در آن مصونیت خود را حفظ میکند و حال آنکه انترناسیونالیسم پرولتری ایجاب میکند که اولاً منافع مبارزه پرولتری یککشور تابع منافع این مبارزه در مقیاس جهانی باشد و ثانیاً ازطریق که به پیروزی بورژوازی نائل میآید خواستار آنست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین الطلی برای بزرگترین فداکارهای ملی توانائی و آمادگی داشته باشد " (لنین مجموعه آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۱۲۶) .

لنین خاطر نشان میساخت که :

" تمام احزاب کمونیست باید به جنبشهای انقلابی ملل وابسته یا مللی که از برابری حقوق محرومند (مثلا به ایرلند یا به سیاهپوستان امریکا وغیره) و نیز به مستعمرات کمک مستقیم بپردازند . بدون این شرط اخیر که حائز اهمیت خاصی است ، هرگونه مبارزه علیه مستعمری بر ملل وابسته و مستعمرات و نیز هرگونه شناسائی حقد جانی و تشکیل دولت برای آنها - همانطور که ما در مورد احزاب انترناسیونال دوم مشاهده میکنیم ، پرده ایست برای پوشش دروغ " (همانجا ، ص ۱۲۵) .

مردم ایران که با تجربه انقلابی خویش نیروی نجاتبخش پشتیبانی برادرانه مردم و دولت شوروی را در دوران سخت اشغال انگلستان و قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ احسالت کردند از همان نخستین روز پیروزی انقلاب کبیر اکبر اهمیت حیاتی همسایگی کشور سوسیالیستی را برای استقلال و پیشرفت کشور خویش دریافتند .

بر همین جهت نه تنها کمونیست‌ها، بلکه رهبران مشهور جنبش ملی ایران آشکارا به دفاع از دوستی و همکاری نزدیک با کشور شوراهای باخطر حفظ منافع ملی ایران برخاستند. این یک جریان رادیکال جنبش آزاد می‌باشد. موکراتیک بود که میهن پرستان و انقلابیون مشهوری نظیر شیخ محمد خیابانی، رهبر قیام آذربایجان و کوچک خان رهبر ناسیونالیست نهضت انقلابی گیلان و سلیمان میرزا اسکندری رجل نامی دموکرات و غیره نمایندگانه آن بودند. جریان دیگری که از اعتدالی‌سویان تشکیل می‌شد سیاست "موازنه" را تبلیغ میکرد که حاکی از نوع خاصی عدم تعهد در مناسبات با دو کشور بزرگ (اتحاد شوروی و انگلستان) بود. ولی این سیاست که ظاهر بیطرفانه داشت در واقع علیه امپریالیسم انگلستان متوجه بود که در سانس آن محقیده طرفداران این خط مشی میبایست با پشتیبانی معینی از طرف حکومت شوروی خنثی گردد. از طرفداران این خط مشی میتوان دکتر محمد مصدق و مشیرالدوله پیرنیا، نخست وزیر اسبق و مورخ مشهور را نام برد.

پس از شکست جنبش انقلابی سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۱۸ این سیاست به نوعی مشی رسمی در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. فقط در سال ۱۹۵۵ بود که دولت ایران وارد پیمان تجاوز - کارانه بغداد (بعدها سنتو) گردید و پابین سیاست سنتی پایان داده شد.

ولی تبعیت دولت ایران از سیاست امپریالیستی و شرکت در پیمان تجاوز کار سنتو و انعقاد قرار - داد دو جانبه با آمریکا موجب برآشفنگی توده‌های مردم شد. مردم ایران بخوبی درک میکردند که مشی ضد شوروی و آنتی کمونیسم افزارهای خاص دول امپریالیستی و نیز رژیم مستبد ضد ملی و ضد دموکراتیکی است که در نتیجه کودتای سال ۱۹۵۳ به ملت ایران تحمیل شد و دولت ملی دکتر مصدق را ماقط ساخت.

حزب توده ایران که به اصول انترناسیونالیستی و میهن پرستی خویش وفادار است، علیرغم شرایط دشوار کار مخفی در نشریات و نیز از طریق برنامه‌های رادیویی خویش به افشا "خصیلت ضد ملی سیاست همکاری با امپریالیستهای آمریکا و انگلستان و مشی ضد شوروی و آنتی کمونیستی دولت ایسرا" ادامه داد.

حتی برای خود دولت ایران نیز روز بروز آشکارتر شد که این سیاست نه تنها به هیچوجه از پشتیبانی مردم برخوردار نیست، بلکه از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی نیز بی پایه است.

سیاست لنینی دولت شوروی که بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز و روابط حسن همجواری و کمک اقتصادی وقتی به ایران استوار است هرگونه بهانه ایرا برای جلوگیری از آزادی کردن و بهبود مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از دست دولت ایران گرفت.

قراردادهای اقتصادی مهمی که اخیرا با اتحاد شوروی بسته شده ویا در آینده نزدیک بسته خواهد شد، بار دیگر مزایای فراوانی را که حفظ مناسبات حسنه با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه با اتحاد شوروی همسایه دیوار به دیوار و دوست صدیق مردم ما برای کشور ما در بردارد آشکار میسازد.

پشتیبانی کمونیست‌های ایران از ضرورت برقراری دوستی استوار با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تنها از پیوند آیدئولوژیک آنان ناشی نمیشود. مجاهدت در این راه در عین حال به حد اعلا جنبه میهن پرستانه دارد. کمونیستهای ایران که به تعالیم لنین وفادارند و منافع واقعی میهن خویش را ملاک عمل قرار میدهند این دوستی را همواره یکی از پایه‌های ثابت مشی سیاسی خویش تلقی کرده اند.

حزب ما همیشه بر آن بوده است که مہین پرستی واقعی جنبہ انترناسیونالیستی دارد و انترناسیونالیسم عمیقاً مہین پرستانہ است .

دردوران ما ہرگونہ مجاہدتی در راہ تامین منافع واقعی مردم کشورهای کمزوری چون ایران یعنی بطور مشخص تامین استقلال اقتصادی و سیاسی ، استقرار دموکراسی و حفظ امنیت و ترفیح سطح زندگی تودہ ہای زحمتکش ناگزیر با منافع امپریالیسم تماس پیدا میکنند .

حوادث عدیدہ دردوران ما نشان میدہد کہ حتی کشورہائی کہ حکومت ملی دارند ، وقتی بخواہند در راہ استقلال اقتصادی و سیاسی گامہای قاطع بردارند ناگزیر با واکنش شدید امپریالیسم و ارتجاع روبرو میشوند . تجربہ ملی کردن صنعت نفت در ایران ، ملی کردن کانال سوئز در جمہوری متحد عرب و اقدامات اخیر کہ در سورہ انجام گرفت و غیرہ صحت این مدعا را بہ ثبوت مہم رساند .

در این شرایط برخلاف دعاوی گروہ مائوتسہ دون تنها " تکیہ بر نیروی خود " برای مقابلہ با تعرض امپریالیسم کافی نیست و ما می بینیم کہ در شرایط کنونی ہمہستگی انترناسیونالیستی و پشتیبانی موثر کشورهای سوسیالیستی و در درجہ اول کلمک و پشتیبانی نیرومندترین کشور سوسیالیستی جہان یعنی اتحاد شوروی چہ اندازہ اهمیت دارد . بدینسان ہرگونہ مشی سیاسی کہ جنبش ملی را از این نیروی حیاتی محروم کند ، ہیچگونہ الفتی با منافع مردم و کشور ندارد و چنین راہ و روشی نمیتواند خصلت مہین پرستانہ داشته باشد .

درک صحیح رابطہ دیالکتیکی میان مفهوم " ملی " و " بین المللی " میان عوامل داخلی پرورسہ انقلاب و عوامل خارجی آن و نیز برقراری ہمہنگی منطقی میان این عوامل برای ہر جنبش انقلابی بی نہایت اهمیت دارد . بنا بر این ما باتز " تکیہ بر نیروی خود " ہر آئینہ ہمفہوم تکیہ عمدہ جنبش انقلابی کشور بر تودہ ہای مردم آن کشور و بر سازمانہای انقلابی آن کشور باشد ، کاملاً موافقیم ، ولی اگر ہمفہوم نفی نقش ہواہمیت ہمہستگی انترناسیونالیستی کشورہای سوسیالیستی با جنبشہای ملی و نفی پشتیبانی آنان از این جنبشہا باشد آنرا نادرست و ضد لنینی میدانیم . کسانیکہ چنین تزہائی را بہ میان میکشند و نقش عوامل خارجی را در رشد پرورسہ انقلابی نفی میکنند و نقش عوامل داخلی را کہ بیشک جنبہ قاطع دارد ، مطلق مینمایند ، اصل انترناسیونالیسم پرولتاری را عملاً زیر پا میگذارند و در سراشیب ناسیونالیسم می غلتند .

در حال حاضر در جنبش ملی ایران و بخصوص در میان جوانان دانشجو جریان معینی مشاہدہ میشود کہ تحت تاثیر این تزہای نادرست و بعطلت داشتن برخی نظریات درباره شرایط سیاسی کنونی کشور ما ، ضرورت ہرم بہبود روابط اقتصادی و سیاسی و فرہنگی میان رژیم ضد دموکراتیک ایران و کشورہای سوسیالیستی را باین عنوان کہ بہبود این روابط بہ جنبش ملی لطمہ میزند و آب بہ آسیاب شاہ و امپریالیسم میریزد ، نفی میکنند .

این اشخاص فراموش میکنند کہ بہبود و توسعہ روابط اتحاد شوروی و سایر کشورہای سوسیالیستی با ایران جنبہ کاملاً ضد امپریالیستی دارد ، زیرا بدین طریق عرصہ نفوذ اقتصادی و سیاسی انحصارات امپریالیستی محدود میگردد . ہمین امر قطع نظر از مزایای اقتصادی مستقیمی کہ قراردادہای متعقدہ در بردارد ، برای تصدیق این مطلب کہ بہبود این روابط با منافع مردم ایران مطابقت کامل دارد کافیست .

حزب ما نه تنها در افشا^۱ افتراعات آنتی کمونیستی محافل ارتجاعی که سعی دارند کمونیست ها را بی وطن جلوه دهند ، بلکه به ویژه برای روشن ساختن واقعات میهن پرستان صدیقی که در اثر تبلیغات مداوم ضد شوروی عمال امپریالیسم و ارتجاع و چارگمراهی شده اند - این براهین را که از شرایط واقعی مبارزه آزاد بیخشم طلب ناشی میشود ، بلاک قرار میدهد .

کاملاً روشن است که بدون وحدت و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و در درجه اول بدون برقراری اتحاد پایدار میان کشورهای اردو و گاه سوسیالیستی نمیتوان این اصول اساسی لنینیسم را صحیح و اثر بخش بکار بست . بدون وحدت نظر در زمینه بین المللی و بدون تنظیم برنامه عمل مشترک مبارز مشترک علیه امپریالیسم میسر نخواهد بود . وقتی که در نیروهای اساسی ضد امپریالیستی تفرقه وجود داشته باشد در موارد معینی این نیروها ممکن است حتی خنثی بمانند و این فقط بسود دشمن مشترک ماست . از اینجاست که این تفرقه چه لحظه جبران ناپذیری میتواند هم به جنبش جهانی پرولتری و هم به مبارزه آزاد بیخشم طلب وارد آورد .

حزب توده ایران به پیروی از وظائف انترناسیونالیستی و میهن پرستان خود همواره ضرورت تدارک کنفرانس جهانی جدید احزاب کمونیست و کارگری را تاکید کرده و میکند . ادامه جنگ ویتنام و تجاوز به کشورهای عربی تشکیل این کنفرانس را بیش از پیش ضروری میسازد .

برای کمونیست های ایران دوستی استوار با کشور زادگاه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و تحکیم رشته های برادرانه با حزب لنین ، حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی تنها بر پایه پیوند ایدئولوژیک مبتنی نیست . مجاهدت در راه حفظ و تحکیم این دوستی که مشی ثابت سیاسی حزب ما را تشکیل میدهد ، در عین حال بمعنای انجام وظیفه عالیه میهن پرستی نیز هست .

به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر (۱)

پنجاه سال پیش

ژوئیه ۱۹۱۷ ° وضع سیاسی در کشور همچنان حدت مییافت ° تعرض در جنبه عقیم ماند ° جنبش کارگران و سربازان علیه سیاست امپریالیستی دولت موقت وسعت می پذیرفت ° کارگران و سربازان بحد کافی نیرو داشتند که دولت موقت را سرنگون سازند و حکومت را بدست خود گیرند ولی نیروی آنها بحدی نبود که بتوانند حکومت را حفظ کنند زیرا اکثریت مردم هنوز بمنشویک ها و اسارها عقیده داشتند ° باینجهت کمیته مرکزی بلشویک ها ولین تمام اقدامات لازم را بعمل میآوردند تا زبان قیام مسلحانه پیش از موقع در پایتخت را به توده ها توضیح دهند °

۴ ژوئیه روزنامه "پراودا" در مقاله ای تحت عنوان "کنگره شوراهای و کارگران پتربرگ" صلاح نبودن قیام را توضیح داد °

۵ ژوئیه برای همین مسئله جلسه مشاوره کمیته مرکزی بانمایندگان سازمانهای محلی تشکیل گردید و در آن جلسه نیز درباره صلاح نبودن قیام قرار صادر شد °

باوجود این روز ۱۶ ژوئیه بطور خود بخود د مونستراسیونی علیه دولت موقت آغاز شد و خطر آن بود که به مبارزه مسلحانه بدل گردد °

شب هنگام ۱۶ ژوئیه کمیته مرکزی و کمیته پتربرگ و سازمان نظامی وابسته به کمیته مرکزی جملات متوالی تشکیل دادند و کمیته مرکزی تصمیم گرفت درد مونستراسیون شرکت کند تا آنها به د مونستراسیون صلح آمیزی به شرکت کارگران و سربازان تحت شعار "تمام قدرت به دست شوراهای" بدل نماید °

روز ۱۷ ژوئیه د مونستراسیون عظیم صلح آمیزی با شرکت بیش از ۵۰۰ هزار کارگر و سرباز و ناوی در پتروگراد تشکیل شد ° شرکت کنندگان د مونستراسیون هیئتی مرکب از ۹۰ نفر تعیین کردند تا خواست تفویض تمام قدرت به دست شوراهای را بکمیته اجرائی مرکزی شوراهای اطلاع دهد ° در بسیاری از شهرهای روسیه و از جمله در مسکو ، ایوانوو ، وازنه سنسک ، آرخوزو و پوو ، کارووه ، گوس - خروستالنسی ، یکاترینودار ، نوونیکلا یفسک ، تووسک ، کراسنویارسک و غیره نیز د مونستراسیونهای بریاشد °

منشویک ها و اسارها از بدست گرفتن حکومت امتناع کردند و بر عکس میاد دولت موقت درباره سرکوبن د مونستراسیون موافقت نمودند ° در برخی از بخشهای پتروگراد بسوی شرکت کنندگان درد مونستراسیون تیراندازی شد °

روز ۱۸ ژوئیه د انشجویان د انشکده افسری بنای روزنامه "پراودا" و چاپخانه روزنامه بلشویکی "تروند" را ویران کردند .

روز ۲ ژوئیه دولت موقت فرمان ننگین بازداشت لنین را صادر کرد .
 ۲۲ ژوئیه کمیته اجرائی مرکزی شوراها به دولت ائتلافی جدید اختیارات نامحدود داد و آنرا "دولت نجات انقلاب" نامید .

حکومت دوگانه در کشور پایان یافت . اسرارها و منشویک ها حکومت را به بهرروازی تسلیم کردند . دوران مسالمت آمیز رشد انقلاب بسر رسید . ضد انقلاب به تعرض پرداخت . بلشویک ها توانستند نیروهای اساسی خود را بموقع از زیرضریب بیرون بکشند . حزب پیشوای خود را به پنهانگاه برد . لنین نخست در پیتروگراد پنهان بود و شب هنگام ۲۲ ژوئیه به دهکده ای در نزدیکی ایستگاه رازلیوو کمی بعد به آلاچیق کنار دریاچه رازلیوو انتقال یافت و تا روز ۲۱ اوت ۱۹۱۷ آنجا بود .

روز ۲۳ ژوئیه لنین تزه های "وضع سیاسی" را نوشت و در آنها نشان داد که ضد انقلاب با غرض عین منشویک ها و اسرارها قدرت دولتی را به تسلط کامل خود در آورده است و باینجهت شعار "تمام قدرت بدست شوراها" در لحظه کنونی دیگر صحیح نیست و در چنین اوضاع و احوالی به حکومت رسیدن پرولتاریا فقط از طریق قیام مسلحانه میسر است . لنین نوشت "هدف قیام مسلحانه فقط میتواند انتقال قدرت بدست پرولتاریای مورد پشتیبانی دهقانان تهیدست باشد تا بدین طریق برنامه حزب ما عملی گردد ."

در ۲۶ - ۲۷ ژوئیه جلسه مشاوره وسیع کمیته مرکزی حزب کارگر موسیال د موکرات روسیه (بلشویک) بانمایندگان کمیته پتروگراد ، سازمان نظامی وابسته به کمیته مرکزی حزب ، بوروی ایالتی مسکو ، کمیته حزبی شهری و کمیته حزبی شهرستان مسکو تشکیل شد . جلسه مشاوره پیرامون مسئله تشکیل کنگره حزب مذاکره کرد و درباره وضع روز تصمیم گرفت و مخالفت خود را با حضور لنین در ادگاه دولت موقت اعلام داشت .

روز ۲۸ ژوئیه کمیته مرکزی حزب ، سازمانهای حزبی را در شهرهای مسکو ، خارکف ، ادسا کیف ، یکاترینوسلاو ، روستوف ، تغلیس ، ویاتکا ، وندن و بالاشوی توکماک از نقش خائنانه منشویک ها و اسرارها و از نقشه بهرروازی و ملاکان برای خفه کردن انقلاب و در عین حال از روحیه قوی در پتروگراد و فقد آن پریشانی و سراسیمگی و باقی بودن حزب و کامیابی های آن در پایتخت مطلع ساخت .
 کمیته مرکزی حزب تحت رهبری لنین به تدارک همه جانبه تشکیل کنگره ششم پرداخت . این کنگره میبایست رهنمودهای تاکتیکی جدیدی تعیین کند که با وضع سیاسی جدید ناشی از برافتادن حکومت دوگانه و بهرروزی دولت ضد انقلاب مطابقت داشته باشد .

از روز ۸ تا ۱۶ اوت ششمین کنگره حزب بلشویک بطور نیمه مخفی در پتروگراد برگزار گردید . در کنگره ۱۵۷ نماینده بارانای قطعی و ۱۱۰ نماینده بارای مشورتی بنمایندگی از ۲۴۰ هزار عضو حزب از ۸ سازمان ایالتی ، ۵ سازمان ولایتی ، ۲۲۱ سازمان شهری و ۳۰۳ سازمان بخش و کوکی شرکت داشتند . بدینسان در دوران پس از کنفرانس آوریل تعداد افراد حزب سه برابر و پس از خروج از حالت مخفی که در ماه مارس ۱۹۱۷ انجام گرفت ، دو برابر شده بود . نیروی بلشویک ها علیرغم پیگرد ها و بگریزه بند ها و انواع اقتراعات و بهتان ها پیوسته فزونی مییافت .

لنین ، پیشوای حزب که در این موقع در ۳۵ کیلومتری پتروگراد در حوالی دریاچه رازلیونینا بود ، در کنگره حضور نداشت . ولی مهترین اسناد کنگره با شرکت مستقیم او تهیه شده بود . کنگره در یکی از نخستین جلسات خود با حاضر شدن لنین در ادگاه دولت موقت جد مخالفت کرد . کنگره پس از تصویب قراردادی درباره فعالیت کمیته مرکزی در دوران گذشته و تعیین وظائف بلشویک ها برای تدارک انقلاب سوسیالیستی وظیفه عهد حزب را در مرحله جدید تکامل انقلاب معین کرد .

در قطعنامه سیاسی کنگره گفته میشد : " پرولتاریا نباید به تحریکات بورژوازی که بسیار مایل است او را در این لحظه به نبرد پیش از موقع بکشاند ، تن در دهد . پرولتاریا باید تمام خود را به بسیج و آمادگی نیروها برای لحظه ای که بحران عمومی کشور و اعتلای توده ها شرایط مساعدی را برای پیوستن تهیدستان شهر و ده بجانب کارگران و عطیه بورژوازی فراهم ساخته باشد مصرف دارد . " نظر باینکه لیدرهای منشویک و اسرارها که رهبری شوراهارا بدست آورد بودند جانب ضد انقلاب را گرفتند و نیز نظر به تغییر اوضاع و احوال سیاسی کنگره موقتا شعار " تمام قدرت بدست شوراهای " را کنار گذاشت و از اعضا حزب خواستار تشدید فعالیت در شوراهای و در سایر سازمان های توده ای زحمتکشان گردید .

کنگره ششم حزب بلشویک مشی حزب را قیام سلحخانه معین کرد . سخن بر سر آن بود که اکثریت مردم بصوی پرولتاریا جلب شوند و نیروهای مسلح انقلاب که هم برای مقابله با عطیات آشکار ضد انقلاب و هم برای هجوم قطعی به قدرت سرمایه ضروری بود بسیج گردند . کنگره اعضا جدید کمیته مرکزی را بر رهبری لنین مرکب از ۲۱ عضو اصلی و ده عضو مشاور انتخاب کرد .

بورژوازی که منشویک ها و اسرارها با آن توافق کامل داشتند برای برقراری رژیم دیکتاتوری آشکار نظامی آماده میشدند . ایفا نقش دیکتاتور نظامی بنا بموافقت دولت های امریکا و انگلیس و فرانسه به ژنرال کورنیلوف ، سر فرمانده ارتش محول شده بود . دولت موقت برای تحکیم مواضع ضد انقلاب تصمیم گرفت از نمایندگان تمام قشرهای ثروتمند یک جلسه مشاوره دولتی در مسکو تشکیل دهد . روز ۲۵ اوت هنگام گشایش جلسه مشورتی دولتی بیش از ۴۰۰ هزار کارگر مسکو به دعوت کمیته مسکو بلشویک ها اعتصاب کردند . سرکردگان ضد انقلاب برای اجرای نقشه خود به نیروی مسلح متکی شده بودند .

روز سوم سپتامبر کورنیلوف برای مرعوب ساختن افکار عمومی ریگارا خائنانه تسلیم کرد . روز ۷ سپتامبر کورنیلوف سپاه سوم سوار نظام را از جبهه به پتروگراد منتقل ساخت . آنچه وضع را دشوار میساخت این بود که کورنیلوف ظاهرا علیه دولت موقت شورش کرده بود . اسرارها و منشویک ها هم سعی داشتند مطلب را اینطور جلوه دهند . و همین جهت مردم را به دفاع از دولت موقت دعوت میکردند . لنین تاکتیک خردمندانه ای را به حزب پیشنهاد کرد . حزب در عین برانگیختن توده ها علیه کورنیلوف به آنان توضیح میداد که آنها را بدفاع از دولت موقت که خود شریک عطیات کورنیلوف است دعوت نمیکند . حزب علیه تشبیهاتی که برای برقراری دیکتاتوری نظامی بعمل میآید ، مبارزه میکرد و در عین حال دولت موقت و مشی سیاسی اسرارها و منشویک ها را نیز افشا مینمود . بنا بدعوت بلشویک ها توده های مردم علیه کورنیلوف بپا خاستند . کارگران پایتخت دست

به اسلحه بردند ° بسرعت واحدهای جدید گارد سرخ تشکیل میشد ° شورش کورنیلوف در پرتو مبارزه کارگران و دهقانانی که حزب بلشویک آنها را متشکل ساخته بود ، عقیم ماند ° سرکوب شورش کورنیلوف نیروی طبقات انقلابی را آشکار ساخت و مرحله جدیدی در انقلاب آغاز نهاد °

اتحاد شوروی امروز

٥ - ساختمانهای اساسی

دائمه وسیع ساختمانهای اساسی در اتحاد شوروی خصیصه میزه جامعه شوروی است ° برنامه دائمه دار ساختمان موسسات اقتصادی و غیره در تمام رشته های اقتصاد از همان سالهای نخستین برنامه پنجساله (١٩٢٨ - ١٩٣٢) آغاز گردید ° از آن هنگام به بعد سرمایه گذاری برای رشد اقتصاد کشور سریعاً روپافزایش نهاد ° اتحاد شوروی از لحاظ حجم سرمایه گذاری تقریباً به سطح امریکا رسید (میزان آن در سال ١٩٦٦ نزدیک به ٩٠٪ سطح سرمایه گذاری در امریکا بود) °

سرمایه گذاری در اقتصاد ملی

(به قیمت ثابت به سه میلیارد روبل)

٥٩١ ر ٥	١٩٦٦ - ١٩١٨	جمع سرمایه گذاری در سالهای
٤ ر ١	١٩٢٨ - ١٩١٨	
٧ ر ٣		برنامه پنجساله اول
١٦ ر ٦		برنامه پنجساله دوم
١٧ ر ٣		سه سال و نیم برنامه پنجساله سوم
١٧ ر ٥		از اول ژوئیه ١٩٤١ تا اول ژانویه ١٩٤٦
٤١ ر ٢		برنامه پنجساله چهارم
٧٧ ر ٧		برنامه پنجساله پنجم
٧٧ ر ١		سه سال برنامه پنجساله ششم
٢٨١ ر ٠		برنامه هفتساله (١٩٥٩ - ١٩٦٥)
٢١١ ر ٨	١٩٦٥ - ١٩٦٦	از آن جمله در سالهای
٥١ ر ٧	سال ١٩٦٦	

ساختمان صنعتی در اتحاد شوروی آهنگ بخصوص سریع دارد ° در سالهای حکومت شوروی ٤٠١٦٠ موسسه بزرگ صنعتی دولتی احداث شد ، احیاء و بکار افتاد ° محور ساختمان اقتصاد سوسیالیستی همیشه الکتریفیکاسیون بوده و هست ° در کشور صدها

نیروگاه بزرگ ساخته شده است . در روسیه تزاری در سال ۱۹۱۳ قدرت مجموع نیروگاههای کشور ۱۱۴۱۰۰۰ کیلووات تولید نیروی برق تقریباً ۲ میلیارد کیلووات ساعت بود . ولی در سال ۱۹۶۵ قدرت نیروگاههای شوروی به ۱۱۵ میلیون کیلووات و تولید نیروی برق به ۵۰۷ میلیارد کیلووات ساعت رسید که بیش از ۲۵۰ برابر سال ۱۹۱۳ بود . در اتحاد شوروی بزرگترین نیروگاههای آبی جهان یعنی نیروگاه آبی براتسک در رودخانه آنکارا (به قدرت ۴ میلیون کیلووات) و نیروگاه های آبی کوی پیشف وولگا در رودخانه ولگا (هر یک به قدرت بیش از ۲ میلیون کیلووات) احداث گردیده و نیروگاه آبی کراسنو یارسک درین سی به قدرت ۵ میلیون کیلووات در دست ساختمان است .

بجاست یاد آوریم که ۴۰ سال پیش نخستین نیروگاه آبی شوروی یعنی نیروگاه ولخوفسکایاکه به ابتکار لنین ساخته شد در نظر مردم شوروی ساختمانی عظیم بود و حال آنکه قدرت آن تقریباً ۴۰ بار کمتر از قدرت نیروگاه آبی کراسنو یارسک بود . در سال ۱۹۵۴ نخستین نیروگاه آبی جهان در اتحاد شوروی احداث گردید . کارشناسان شوروی در رشته ساختمان نیروگاه در سراسر جهان شهرتی بسزایی دارند . بکمک اتحاد شوروی اکنون نیروگاه عظیم اسوان در جمهوری متحد عرب و یکسلسله نیروگاهها پر قدرت (واز جمله نیروگاههای آبی) در کشورهای دیگر احداث میگردد .

ساختمان موسسات صنایع ذوب آهن در سالهای حکومت شوروی دامنه عظیم بخود گرفت .

موسسات عظیمی نظیر کارخانه ذوب آهن ماگنیتوگورسک در اورال ، کارخانه کوزنتسک در سیبری و عد زیادی کارخانه ذوب آهن در بسیاری از مناطق کشور احداث شد . میدانیکه اولین کارخانه های ذوب آهن اتحاد شوروی بکمک کارشناسان خارجی ساخته شد . ولی اکنون کارشناسان شوروی بزرگ ترین کوره های ذوب آهن جهان را میسازند و در توسعه موسسات مدرن ذوب آهن به کشورهای دیگر کمک میکنند . کارخانه ذوب آهن بهیلائی که بکمک کارشناسان شوروی و ماشینهای شوروی در هندوستان ساخته شد یکی از بزرگترین کارخانه های ذوب آهن آسیاست . ارقام زیر قدرت کارخانه های ذوب آهن شوروی را نشان میدهد . طی سالهای حکومت شوروی میزان ذوب فولاد تقریباً ۲۳ برابر شد و در سال ۱۹۶۶ به ۹۶۹ میلیون تن رسید . در سال ۱۹۶۷ صنایع ذوب آهن اتحاد شوروی باید بیش از ۱۰۰ میلیون تن فولاد تولید کند .

یکی از دستاوردهای بزرگ ساختمان های اساسی در اتحاد شوروی ایجاد صنایع نفت و گاز است که از لحاظ عظمت در ردیف بزرگترین مراکز صنایع نفت و گاز در جهان است . روسیه قبل از انقلاب فقط یک پایگاه نفت داشت (در باکو) . ولی اکنون در اتحاد شوروی یک " باکوی دوم " بوجود آمده که شامل منابع عظیم گاز و نفت پاولزیه است و منطقه عمده استخراج نفت را تشکیل میدهد . از این منطقه باصافی چند کشور سوسیالیستی لوله نفت " دروژبا " (دوستی) که بزرگترین لوله نفت جهان است آغاز میشود و نفت شوروی را به لهستان ، چکوسلواکی ، جمهوری دموکراتیک آلمان و مجارستان میرساند . در سالهای اخیر سومین پایگاه نفت و گاز شوروی در سیبری غربی احداث شده که طبق محاسبه کارشناسان بزرگترین پایگاه نوع خود در جهان است . در سالهای حکومت شوروی استخراج نفت تقریباً ۲۶ برابر شد و میزان آن در سال ۱۹۶۶ به ۲۶۵ میلیون تن رسید . در روسیه تزاری گاز عملاً استخراج نمیشد ولی در سال ۱۹۶۶ میزان استخراج گاز به ۱۴۵ میلیارد متر مکعب رسید . برای انتقال گاز در اتحاد شوروی شبکه انبوهی از لوله های گاز احداث گردیده که طول مجموع آنها در سال ۱۹۶۵ تقریباً به ۴۲ هزار کیلومتر رسید .

ماشین سازی و شیمی مهمترین رشته‌های صنایع مدرن هستند . این دو رشته در پیشرفت فنی مجموعه اقتصاد ملی تا حدود زیادی نقش قاطع دارند . باینجهت در اتحاد شوروی همواره نسبت به احداث موسسات مربوط به این رشته ها توجه خاص معطوف شده است . کافی است گفته شود که در سالهای حکومت شوروی محصولات ماشین سازی تقریباً ۴۵۰ برابر و فراآورده های صنایع شیمیائی تقریباً ۳۰۰ برابر شده است . در کشور صد ها کارخانه بزرگ ماشین سازی و شیمیائی احداث گردیده است . در همان سالهای نخستین برنامه پنجساله کارخانه های عظیمی نظیر کارخانه های ماشین سازی " اورال ماش " و " نووکراماتورسکی " و کارخانه های تراکتور سازی در ولگا گراد و خارکف و کارخانه های اتومبیل سازی در مسکو و کورسک و کارخانه های دیگر ساخته شد . در سالهای برنامه های پنجساله بعدی ساختمان موسسات ماشین سازی دامنه وسیعتری بخود گرفت . امروز اتحاد شوروی صاحب کارخانه های ماشین سازی بسیار پیشرفته ایست که انواع ماشینهای مدرن را تولید میکنند . در سالهای اخیر در سراسر کشور عدد زیادی کارخانه شیمیائی بزرگ احداث میگردد . در اتحاد شوروی چه در گذشته و چه در حال حاضر ساختمان موسسات صنایع سبک و اغذیه سازی و ساختمانهای اساسی در کشاورزی و در صنایع حمل و نقل و در عرصه خدمات مورد توجه فراوان بوده است . خانه سازی در اتحاد شوروی آهنگ بخصوص سریع داشته است . در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۳ در شهرها و مناطق روستا نشین (بدون ساختمانهای که در کلخوزها انجام گرفته) جمعاً ۱۲۷۳ میلیون متر مربع خانه ساخته شد . از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۶۶ در کشور ۸۴۴ میلیون متر مربع تازه احداث گردید که شهرهای بزرگی نظیر ماگنیتوگورسک ، نووکوزنتسک ، کومسومولسک کنسار آمر ، نوریلسک ، براتسک و غیره از آن جمله است . در سال ۱۹۱۳ مساحت خانه ها در شهرها و قصبیات شهر مانند ۱۸۰ میلیون متر مربع بود ولی در سال ۱۹۶۶ مساحت آنها به ۱۲۹۰ میلیون متر مربع رسید . تنها در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۶ در اتحاد شوروی بیش از ۳۲ میلیون آبار تان ساخته شد .



در سالهای حکومت شوروی ساختمان اساسی بهمهمترین عرصه اقتصاد ملی بدل گردید . محصول آن در سال ۱۹۶۶ بیش از ۴۰ میلیارد روبل بود که تقریباً یک دهم مجموع محصول ملی ناویژه اتحاد شوروی است .

در حال حاضر اتحاد شوروی بزرگترین پایگاه ساختمان اساسی را در جهان دارد . اتحاد شوروی در زمینه تولید مصالح ساختمانی اصلی یعنی سیمان از امریکا خیلی جلوتر است . مثلاً در سال ۱۹۶۶ در کشور ۸۰ میلیون تن سیمان تولید شد ولی تولید سیمان در امریکا ۶۷٫۲ میلیون تن بود .

خصیصه ممیزه ساختمان اساسی در اتحاد شوروی جنبه صنعتی آنست و یکی از نمودارهای آن استفاده وسیع از قطعات و اضلاع بتون آرمه و بکار بردن شیوه های مدرن و توسعه مکانیزاسیون کار و غیره است .

در سال ۱۹۶۵ تنها در قیاس با سال ۱۹۴۰ حجم مکانیزاسیون کارهای ساختمان ۵۶ برابر

شد * این رشد سریع در نتیجه افزایش سریع ماشینهای ساختمانی تامین شده است *

پارك ماشینهای ساختمان (به هزار دستگاه)

نوع ماشین	سال		
	۱۹۴۰	۱۹۶۰	۱۹۶۶
اسکاواتور	۲ار	۳۶۸	۷۵ر۴
اسکرپر	۱ار	۱۲ر۲	۲۱ر۵
بولدژر	۰ر۸	۴۰ر۵	۷۴
جراثقال	۱ار	۵۵	۹۰

در ساختمان اساسی شوروی علیرغم تمام دستاوردهای آن هنوز یکسلسله مسائل حل نشده وجود دارد * از جمله مرغوبیت کارهای ساختمانی و طراحی کافی نیست ، از پارك ماشینهای ساختمانی همیشه استفاده کامل بعمل نمیآید و غیره * این نقائص در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی بررسی شد * در رهنمودهای کنگره پیشبینی شده است که در برنامه پنجساله جاری این نقائص برطرف گردد * در برنامه پنجساله کنونی ساختمان اساسی دامنه وسیعتری بخود خواهد گرفت * در نظر است در اقتصاد ۳۱۰ میلیارد روبل سرمایه گذاری شود که ۱۲ برابر مجموع سرمایه گذارهای اقتصادی در ۴۰ سال اول حکومت شوروی است *

۶ - حمل و نقل

در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر دولت شوروی به ترمیم و توسعه سیستم حمل و نقل که جنگ آنرا ویران کرده بود توجه فراوان معطوف داشت * لنین خاطر نشان میساخت که گام اول و اساسی در راه احیا زراعت و صنایع اینست که " حمل و نقل بی درنگ و بهر قیمت و با انرژی انقلابی و قاطعیت نظامی و با تمرکز سرعت و تلاش بیدریغ - احیا گردد " * (جلد ۳۰ ، ص ۳۲۳) *

این وظیفه در زمان بسیار کوتاهی بانجام رسید * مردم شوروی نمتنها حمل و نقلی را که از روسیه تزاری بمیراث رسیده بود احیا کردند ، بلکه دامنه آنرا بسی توسعه دادند *

در آستان پنجاهمین سال انقلاب اکتبر حمل و نقل اتحاد شوروی یکی از رشته های بزرگ و کاملاً مجهز اقتصاد ملی است * میزان باربری موسسات حمل و نقل اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۶ در قیاس با سال ۱۹۱۳ بیش از ۲۳ برابر بود *

در سال ۱۹۶۴ میزان باربری اتحاد شوروی بیش از ۴۷٪ باربری جهان بود و طول خطوط آهن آن به ۱۰٪ خطوط آهن جهانی میرسید * اتحاد شوروی از لحاظ طول خطوط آهن در جهان جای دوم (پس از آمریکا) و از لحاظ طول خطوط کشتیرانی داخلی جای اول را در جهان دارد * از لحاظ مسافربری باره آهن اتحاد شوروی جای اول را در جهان دارد * در شبکه کل حمل و نقل کشور وسائل حمل و نقل زمینی و در درجه اول وسائل حمل و نقل راه آهن نقش عمده دارد *

این نوع حمل و نقل در شرایط اتحاد شوروی بعلت و مسعت خاک کشور حائز اهمیت خاص است .
کافی است گفته شود که فاصله میان برخی از مناطق اقتصادی اتحاد شوروی گاه از ۱۰ هزار
کیلومتر تجاوز میکند .

شاخص های اساسی توسعه حمل و نقل عمومی راه آهن

واحد	۱۹۱۳	۱۹۴۰	۱۹۶۶	درصد سال ۱۹۶۶ به سال ۱۹۱۳
طول خطوط آهن در پایان سال	۵۸۵	۱۰۶۱	۴۱۳۱	۲۲۴٫۶
میزان کل باربری	۱۵۷٫۶	۵۹۲٫۵	۲۴۸۱٫۹	۱۵٫۷ برابر
تعداد مسافریین	۲۴۹	۱۳۴۳	۲۴۵۰	۹٫۸

طی سالهای حکومت شوروی در کشور دهها هزار کیلومتر راه آهن توسعه یافته شده است و راه
های سابق نیز بکلی تجدید ساختمان و مدرن شده اند .
اکنون توجه عمده بیش از توسعه شبکه راه آهن به افزایش اثربخشی استفاده از راههای موجود
معطوف است .

لوکوموتیوهای دیزل و برقی ظرفیت راه های آهن را بیسی افزایش داده اند . در سال ۱۹۴۰
وزن مخصوص لوکوموتیوهای دیزل در باربری راه آهن ۲٪ بود و در سال ۱۹۶۶ تقریباً به ۴۷٪ رسید
در جهان هیچ کشوری به اندازه اتحاد شوروی راه آهن برقی ندارد . در سال ۱۹۶۵ طول
این خطوط تقریباً ۲۵ هزار کیلومتر بود . اکنون لوکوموتیوهای برقی بین مسکو و ولادی وستک
در رفت و آمد هستند . در سال ۱۹۶۶ چهل و دو درصد مجموع باربری کشور بوسیله لوکوموتیوهای
برقی انجام گرفت . در سال ۱۹۷۰ تمام راه های آهن بطور عمده با لوکوموتیوهای برقی و دیزل
کار خواهند کرد و بدین طریق اثربخشی خطوط آهن اتحاد شوروی بیش از پیش افزایش خواهد یافت .
اگر چه هم اکنون نیز اثربخشی خطوط آهن شوروی بیش از امریکاست . مثلاً در سال ۱۹۶۴ میزان
حمل و نقل بار در هر کیلومتر راه در اتحاد شوروی ۱۴٫۴ میلیون تن - کیلومتر و در امریکا ۸٫۲ میلیون تن
کیلومتر بود .

حمل و نقل رودخانه ای - میزان کل باربری در رودخانه های سالهای حکومت شوروی ۴
برابر شده است . کشتی های باموتور دیزل و موتور برقی و نیز کشتی های بالدار که سرعت آن به بیش
از ۱۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد و شهرت جهانی دارند جزو وسائل حمل و نقل رودخانه ای هستند .
ساختمان کانال دریای سفید بالتیک ، کانال مسکو و کانال ولگا - دن بنام لنین ، راههای
رودخانه ای حوضه ولگا ، حوضه شمال غربی و حوضه دن را به یکدیگر مربوط ساخت و شبکه آبی واحدی
بوجود آورد و ارتباط این کانال ها را با دریاهای جنوب و شمال که کرانه های بخش اروپایی شوروی را
در بر میگیرد ، تأمین نمود .

حمل و نقل دریائی • اتحاد شوروی کشور دریائی بزرگ است • کرانه های آنرا ۱۴ دریا میشود • در سال ۱۹۶۶ میزان باربری دریائی در قیاس با سال ۱۹۱۳ تقریباً ۲۲ برابر و میزان کل باربری ۱۳۱۳ میلیون تن شد • اکنون در حمل و نقل دریائی شوروی بیش از ۱۳۰۰ کشتی جمعاً بظرفیت نزدیک به ۱۰ میلیون تن کار میکنند • ناوگان بازرگانی و کشتیهای ماهیگیری شوروی یکی از نیرومندترین ناوگان نوع خود در جهان است که به تکنیک کاملاً مدرن مجهز میباشد • اکثریت کشتیها به موتورهای دیزل سریع السیر و کم سوخت مجهزند • ۸۰٪ این کشتی ها طی ده سال اخیر به آب انداخته شده است • در سال ۱۹۵۷ نخستین یخ شکن اتی جهان بنام لنسنین به آب انداخته شد • •

حمل و نقل با اتومبیل نیز بخصوص در سالهای اخیر بسرعت توسعه یافته است • در سال ۱۹۶۶ میزان باربری با این وسائل ۱۱ میلیارد تن و تعداد مسافران تقریباً ۲۰ میلیارد نفر بود • از طرف دولت تصمیمات مهمی اتخاذ شده است که تولید مدل های مدرن و باصرفه اتومبیلهای سواری در چند سال آینده بسرعت افزایش یابد • تنها در سال ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ تولید این نوع اتومبیل ها تقریباً ۴ برابر خواهد شد • اکنون کارخانه های اتومبیل سازی جدیدی در دست ساختمان است که تولید این اتومبیل ها را پسر از سال ۱۹۷۰ بیش از پیش افزایش خواهد داد • طی برنامه پنجساله در حدود ۶۳ هزار کیلومتر آسفالته - بپوشش آسفالت - بتون ساخته خواهد شد • برقراری ارتباط میان مناطق مختلف اتحاد شوروی که فواصل بسیار طولانی بایکدیگر دارند ، در نتیجه احداث توسعه شبکه حمل و نقل هوائی میسر شده است • در همان سالهای بیستم شمار " پرولتر برمسند هوایما " اعلام شده بود • احداث صنایع نیرومند هوایما سازی آغاز گردید • اکنون هوایمائی شوروی انواع مختلف هوایماها را در اختیار دارد • این هوایماها را متخصصین و کارگران شوروی ساخته اند • هوایماها و هلیکوپترهای ساخت توپوف ، آنتوف ، ایلوشین ، یاکوولیف ، میل و کاموف در سراسر جهان شهرت دارند • هوایمائی " آنتی " بظرفیت ۷۰۰ مسافر که بزرگترین هوایمائی جهان است و هلیکوپتر عظیم " سی - ۶ " بظرفیت ۸۰ مسافر مصرف خوبی برای نشان دادن سطح کنونی تکنیک هوایما سازی شوروی هستند • در سال ۱۹۶۵ طول خطوط هوائی شوروی ۴۳۵ هزار کیلومتر و از جمله قریب ۱۶۰ هزار کیلومتر خطوط هوائی اصلی بود • اتحاد شوروی با پایتخت های بسیاری از کشورهای جهان ارتباط هوائی منظم دارد • در برنامه پنجساله جاری حجم باربری هوائی تقریباً ۱٫۸ برابر خواهد شد •

حمل و نقل بوسیله لوله های صرتاسری عملا در سالهای حکومت شوروی بوجود آمده است • در سال ۱۹۱۳ طول لوله های نفت و گاز فقط ۴ هزار کیلومتر بود ، ولی در سال ۱۹۶۵ طول آنها به ۷۰ هزار کیلومتر رسید • در سال ۱۹۶۶ لوله های نفت ۲۴۷٫۷ میلیون تن فرآورده های نفتی منتقل ساختند • لوله کشی یکی از انواع سریع انتقال حمل و نقل در اتحاد شوروی است • ساختمان آنها بنسبیت کشف منابع عظیم نفت و گاز در سیبری غربی و آسیای میانه اهمیت خاصی دارد • در برنامه پنجساله کنونی در نظر است قریب ۳۷ هزار کیلومتر لوله نفت و گاز احداث شود و بدین طریق در سال ۱۹۷۰ میتوان بیش از نیمی از فرآورده های نفتی را از معادن در دست به لوله ها منتقل ساخت و میزان استفاده از گاز بجای زغال و انواع دیگر سوخت را بسی افزایش داد •

پروسه انقلابی و رفرم

۱. لیات

برخی از دشمنان ما به قصد بی اعتبار ساختن مشی کثونی جنبش کمونیستی دعوی میکنند که این مشی نمودار "بحران" اندیشه های انقلابی است. در این رهگذر برای تخطئه و تحسیریف احکام مارکسیسم - لنینیسم درباره رفرم و انقلاب تلاش فراوان بعمل میآید. مطبوعات سوسیال - دموکرات نیز از این تلاش ها فارغ نیستند. مثلا در یکی از شماره های اخیر مجله "سوسیالیسم" ارگان سوسیالیستهای بلژیک صریحا گفته میشود که وارد کردن مبارزه در راه رفرم در استراتژی کمونیست ها در حکم اعترافی است باین مطلب که "حزب انقلابی در جامعه ای که رشد آن به سطح عالی رسیده است پدیده منسوخ و غریبه است". این دعاوی روز بروز بیشتر میشود و باید بآن پاسخ گفت.

انقلاب و رفرم دو مفهومی هستند که همیشه در محور ایدئولوژی و سیاست جنبش کارگری قرار داشته اند. تقسیم بندی این جنبش به دو بخش اساسی انقلابی و رفرمیست از همینجانب ناشی میشود. رفرمیست ها اگر هم از هدف سوسیالیستی سخن گویند یگانه راه نیل باین هدف را تحول تدریجی سرمایه داری به سوسیالیسم میدانند. رفرم برای آنها هدف غائی است. ولی انقلابیون برانداختن انقلابی رژیم سرمایه داری را ضروری می شمارند و در مبارزه انقلابی برای رفرم نقش فرعی قائلند.

ولی آیا استراتژی احزاب کمونیست کشورهای رشد یافته که میکوشند در چارچوب همین رژیم سرمایه داری به تحولات دموکراتیک عمیق علیه انحصارات نائل آیند و رفرم هائی را عطا سازند که قدرت انحصارات متحد و کند و تناسب قواراد جامعه بصود زحمتکشان تغییر دهد. با پرنسیپ برانداختن انقلابی رژیم سرمایه داری تعارضی دارد؟ نه، تعارضی ندارد. زیرا این رفرم ها موجب انصراف از هدف عمده یعنی فراهم ساختن مقدمات تعویض انقلابی رژیم سرمایه داری به سوسیالیسم نخواهد شد.

انقلاب سوسیالیستی در مناسبات تولیدی و اجتماعی تخمیر کیفی میدهد بدین معنی که مالکیت خصوصی بروسائل تولید را که شکل عمده و تعیین کننده مالکیت است طغی میسازد و مناسبات اجتماعی مبتنی بر اشکال نوین مالکیت را جایگزین آن مینماید. برقراری این مناسبات به رشد فرهنگ مادی و معنوی جامعه و به آزادی و شکفتگی شخصیت کمک میکند. اسالیب و اشکال تحولات انقلابی متفاوت است و به خصیلت و درجه تکامل این یا آن عرصه حیات جامعه بستگی دارد.

مسئله اساسی انقلاب مسئله قدرت حاکمه است. زیرا عاقلی که انجام تحولات انقلابی و دفاع از این تحولات و توسعه دامنه آنها را تأمین میکند همان انتقال قدرت حاکمه بدست طبقه اجتماعی جدید است. ولی معنای این سخن به هیچوجه آن نیست که این تحولات را فقط پس از تصویب قدرت حاکمه میتوان انجام داد. برخی از این تحولات را میتوان در جریان مبارزه طبقاتی و قبل از آنکه بورژوازی قدرت حاکمه خود را بکلی از دست بدهد عطا ساخت. همه چیز منوط است به درجه پختگی

زیربنای اقتصادی و شرایط مشخص مبارزه سیاسی و قدرت مقاومت طبقات استثمارگروغیره .
 انقلاب سوسیالیستی ، هراندازه هم که ضرباتی که برای تامین انتقال قدرت حاکمه بدست
 زحمتکشان بر مراکز حواس مقاومت رژیم سرمایه داری وارد میسازد ، کوتاه مدت باشد ، خود يك پروسه
 طولانی است . این انقلاب همانطور که مارکس در " پیشگفتار " درباره انتقاد از اقتصاد سیاسی "
 تصریح کرده است شامل سلسله تحولاتی است که يك دوران کامل را در بر میگیرد . لنین خاطر
 نشان ساخته است که جهش در مقیاس تاریخ جهانی (که انقلاب درست يك چنین جهش است)
 در ورانی از دهسال و بیشتر را در بر میگیرد . لنین میگفت در آن گذار به سوسیالیسم در هر کشور
 بسیار طولانی خواهد بود و از پیش نمیتوان گفت که این دوران گذار چند مرحله خواهد داشت .
 رفرم آنچنان تخییراتی است که از چارچوب جامعه معین فراتر نمیروند و تناسب قوای سیاسی
 لحظه موجود را کم و بیش بطور مستقیم منعکس میسازد . رفرم دهر عرصه ای از حیات جامعه —
 در عرصه اقتصاد یا مناسبات موجود در بازار کار و یا در عرصه فرهنگ همیشه محصول مبارزه طبقاتی
 است که بدرجات مختلف با منافع طبقات معین مطابقت دارد . البته طبقه حاکمه برای دفع فشار
 پروتاریا میکوشد تنها بآن رفرمهای اکتفا ورزده که به بنیاد موجودیت و تسلط آن لطمه نزند و همیشه
 سعی دارد آنچه را که بسزوار دستش گرفته اند دوباره پس بگیرد .

لنین مینویسد : " مفهوم رفرم بدون شك متناقض با مفهوم انقلاب است . فراموش کردن این
 تناقض و عدم توجه به مرز میان این دو مفهوم موجب بروز اشتباهات بسیار جدی در هر بحث تاریخی
 میگردد . ولی این تناقض مطلق و این مرز جامد نیست بلکه زنده و متحرک است و در هر مورد مشخص
 باید آنرا معین کرد " . با افزایش قدرت طبقه کارگر متشکل ، با توسعه نفوذ آن در سایر قشرهای
 جامعه و با اتخاذ سیاست صحیح از طرف احزاب کمونیست مجهز به برنامه های مشخص برای مبارزه
 با انحصارات اهمیت رفرم در مبارزه پروتاریا افزایش می یابد . در این زمینه تخییر تناسب قوا در
 عرصه جهانی نقش مهم دارد .

انجام رفرمهای اساسی بزرگ بخشی از استراتژی لنین را برای مبارزه در راه سوسیالیسم
 تشکیل میداد . طرح لنین برای گذار به سوسیالیسم رفرم هائی نظیر " کنترل ، نظارت ، احتساب " ،
 تنظیم امور از طرف دولت ، تامین توزیع صحیح نیروی کار در تولید و توزیع محصولات و صرفه جویی در
 نیروی کار بود مخلق " وغیره را در برداشت . مثلا لنین خاطر نشان میساخت که الزام همگانی کار
 با تنظیم و هدایت آن از طرف سازمانهای کارگری (شوراهای) " هنوز سوسیالیسم نیست ولی دیگر
 سرمایه داری هم نیست . این گام عظیمی است بپوی سوسیالیسم که به شرط حفظ دموکراسی
 کامل نمیتوان بدون توسل به اعمال قهری سابقه علیه توده ها از آن عدول کرد و به موضع سرمایه داری
 واپس نشست " .

تحلیل علمی واقعه دوران ما و تجربه جنبش انقلابی به احزاب کمونیست امکان میدهد استراتژی
 رفرمهای بزرگ دموکراتیک و ضد انحصاری را توسعه دهند و بر عمق آن بیفزایند . احکام اساسی این
 استراتژی که در جلسات مشاوره جهانی سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تجزیه و تحلیل شده است در
 بسیاری از اسناد احزاب برادر منعکس است .

رفرمهای که قبل از تحویض انقلابی سرمایه داری با سوسیالیسم انجام میگردد نقش مهمی
 دارد . این رفرمها وسیله ای هستند برای بهبود وضع طبقه کارگر در همان چهارچوب رژیم

سرمایه داری • این رفرمها بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری را از بین میبرند و به انجام وظائف عملی نشده انقلابهای بورژواذ موکراتیک و توسعه مبارزه ضد انحصارات کمک میکنند و مقدمات عینی لازم را برای گذار به سوسیالیسم فراهم میسازند •

در جریان مبارزه برای تحقق این رفرمها توده ها تجربه سیاسی مهم کسب میکنند و بویژه به وحدت و پیت دامنه تحولاتی که در چهارچوب جامعه سرمایه داری انجام میگردد یقین حاصل میکنند • مبارزه در راه رفرم زحمتکشان را به ضرورت تحولات انقلابی قاطع متقاعد میسازد و اکثریت توده ها را بصوی انقلاب جلب میکند • والدک روشه اخیر نوشته است : " ما برآنیم که طبقه کارگر بویژه در جریان مبارزه برای برانداختن تسلط انحصارات و فراهم ساختن موجبات اتخاذ سیاست واقعی صلح و تحقق رفرمهای اقتصادی و اجتماعی هرچه عمیقتر است که میتواند به وحدت خود تحقق بخشد و تمام قشرهای غیر انحصاری جامعه را پیرامون خود متحد سازد و بورژوازی بزرگ را منفرد و ضعیف کند و بدین طریق شرایط لازم را فراهم سازد تا توده های بزرگ مردم به هدفهای انقلاب سوسیالیستی و به ضرورت مبارزه در راه نیل باین هدفها پی ببرند " •

ایجاد اکثریت انقلابی را میتوان یکی از عناصر وضع انقلابی شمرد ، زیرا پیدایش چنین اکثریتی دال بر آنستکه توده ها نمیتوانند به شیوه گذشته زندگی کنند • از اینجا ممکنست وضعی پدید آید که طبقه حاکم نمیتواند به شیوه سابق حکومت کند ، بحسبارت دیگر پیدایش این وضع شرایط را برای بحران عمومی در سراسر کشور فراهم میسازد •

انجام تحولات بزرگ در جامعه ایکه پروسه بخرنج و پریچ وخی را میگذراند بدو شرکت فعال اکثریت عظیم مردم در این تحولات میسر نخواهد بود • مارکسیست - لنینیست ها این نظر را مردود میدانند که انقلاب را میتوان به نیروی اقلیت تاجیر بود و مردم انجام داد •

مارکسیسم - لنینیسم با تئوری دیگری هم که جلب توده ها را به انقلاب فقط در صورت خرابی وضع زندگی آنان و فقط تحت فشار بحران و درد ورنج میسر میداند و بهمین جهت عطا شعار " هر چه بدتر بهتر " را تبلیغ میکند یعنی مدعیست که هراندازه وضع توده ها بدتر باشد مقدمات بهتری برای انقلاب فراهم خواهد بود - مخالف است • (یکی از شقوق این تئوری تکیه بروی جنگ است) • مارکسیست - لنینیست ها براین عقیده اند که مبارزه آنان در راه تامین منافع زحمتکشان توده ها را بصوی آنان جلب میکند • احزاب کمونیست میکوشند هرروز در هر مسئله ای از منافع توده ها دفاع کنند • تالیاتی میگفت : " هرگونه بهبود شرایط زندگی زحمتکشان ، ولو بهبود محدود و هررضتی برسیمت امتیازات و استثنای عمل مثبتی است • هیچ چیز بی معنا تر و پانیهش تر از سیاست " هر چه بدتر بهتر " نیست " •

مبارزه در راه تحقق خواسته های زحمتکشان و بهبود شرایط فروش نیروی کار آنان در کشورهای مختلف به ذامیابیهای معین رسیده است • برخی رفرمها بصورت گرفته کوضع اقتصادی زحمتکشان را بهبود داده و حقوق و آزادیهای دموکراتیک آنها را توسعه داده است • توسعه دموکراسی شرایط مساعدتری برای مبارزه علیه بورژوازی فراهم میسازد •

ولی تغییر رویهای سیاسی هر قدر هم مهم باشد سرمایه داری را از بین نمیبرد و این قبیل دمتاورد ها کافی نخواهد بود زیرا " جامعه سرمایه داری هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی از قدرت بورژوازی پدید میگردد " (لنین) • دموکراسی در شرایط سرمایه داری نمیتواند حاصل

باشد زیرا این دموکراسی علاوه بر آنکه دامنه آن محدود است تنها به موسسات سیاسی مربوط است و در شیوه تولید تغییر بی وجود نمی‌آورد. در عرصه ایکه مبارزه سیاسی صورت می‌گیرد طرفین از وسائل گوناگون استفاده میکنند. اقدامات سیاسی بورژوازی بر قدرت اقتصادی واقعی مبتنی است و بورژوازی وسائل مختلفی برای اعمال فشار بر طبقات دیگر در اختیار دارد.

البته اگر بورژوازی به اقدامات ارتجاعی دست بزند که موجب محدود ساختن دموکراسی و خرابی وضع زندگی زحمتکشان شود پاسخ آن فقط مبارزه قاطع است. ولی هر رفتاری را فقط باین علت که از طرف بورژوازی پیشنهاد میشود و بنحوی از انحاء منافع آنرا تامین میکند نمیتوان بی‌چون و چرا رد کرد. زیرا بورژوازی بکمک این رفرمها میتواند زحمتکشان را بمیزان زیاد تحت تاثیر خود قرار دهد و قشرهایی از زحمتکشان را بدنهال خود بکشد. توده‌ها معمولاً از رفرمهایی که فواید محدود برایشان داشته باشد پشتیبانی میکنند و دیگر در بند آن نیستند که این رفرمها در عین حال فواید خیلی بیشتری را برای سرمایه داران تامین میکنند. کمونیستها می‌گویند مفهوم این رفرمها را توضیح دهند و نیم بند بودن آنها را تشریح کنند و ضمناً آنها در قبال این رفرمها برنامه‌های خود را برای اصلاحات ترقی‌بخش بیان میکنند.

یک‌جانب دیگر رابطه دیالکتیکی میان رفرم و انقلاب را نیز باید در نظر گرفت. در دورانسی که انقلاب اوج می‌گیرد ممکنست وضعی پدید آید که از فرم علیه انقلاب استفاده شود. بلشویکها در پیروحه انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه بیانیه تزار را که در آن آزادی‌های قانونی به مردم اعطا شده بود افشا کردند و آنرا فریبگری نامیدند. (در عین حال بلشویکها اعتراف کردند که در دورانی که انقلاب مرحله اوج خود را پشت سر گذارده شعار تحریم دوما و دولتی و بازرس خواندن نمایندگان منتخب طبقه کارگر از دوما اشتباه بود). در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان لیبرهای جناح راست سوسیال دموکراسی از رفرمهایی که در پرتو مبارزه انقلابی توده‌ها انجام گرفته بود برای مرکوب انقلاب استفاده کردند.

باید گفت که رفرمهای واحد در کشورهای مختلف ممکنست نقش‌های مختلفی بازی کنند. همه چیز وابسته به ویژگی اشکال مبارزه طبقاتی و شدت تضادهای طبقاتی و وظایفی که طبقه کارگر با آنها روبرو است و اوضاع و احوال سیاسی مشخص و تناسب قوای رکنشور معین و در زمان معین است. طبیعی است که کشورهای در حال رشد با وظایفی روبرو هستند که با وظایف کشورهای اروپای غربی متفاوت است. اهمیت تاریخی این وظایف نیز با هم متفاوت است. مبارزه در راه آزادی ملی برای تاریخ یک ملت طبعاً بیش از مبارزه ایکه حتی بخاطر ترقی‌ترین رفرمها در زمینه مستمریهایی بازنشستگی انجام می‌گیرد اهمیت دارد. در عین حال چگونگی تصور انسانها درباره عدالت اجتماع نیز به شرایط تاریخی مشخص بستگی دارد. عامل قاطع در این رهگذر شرایط مشخصی است که این یا آن مبارزه طبقاتی در آن انجام می‌گیرد. لنین میگفت "پرونده دریفوس" (۱) در شرایط معینی ممکن بود به پیدایش وضع انقلابی در فرانسه بیانجامد.

۱ - پرونده دریفوس - در سالهای نودم سده نوزده سازمان جاسوسی آلمان توسط یکی از افسران فرانسه بنام استرهازی اسناد سری ستاد ارتش فرانسه را ربود. محافل ارتجاعی ارتش فرانسه افسر دیگری بنام آلفونس دریفوس را بر اساس مدارک جعلی به اتهام جاسوسی و تسلیم این

اکنون در برخی از کشورهای در حال رشد رفرمهای بزرگی انجام میگردد که اگرچه سوسیالیستی نیستند ، ولی خصیلت مترقی دارند . این رفرمها در جهت مبارزه ضد امپریالیستی است و جنبشهای مثبت ناسیونالیسم این کشورها را منعکس میسازد .

وقتی مبارزه در راه رفرم را در کشورهای رشد یافته سرمایه داری تجزیه و تحلیل میکنیم میبینیم که در سالهای پس از جنگ برخی عوامل تازه پدید آمده که دارای کیفیت اصولی جدید هستند . اگر در فاصله میان دو جنگ جهانی سابق پس از فروکش موج انقلاب زحمتکشان بطور کلی برای افزایش دستمزدها و گذراندن قوانین کار و قوانین اجتماعی مبارزه میکردند ، اکنون شعار شرکت طبقه کارگر در اداره امورات اقتصاد و شرکت بیشتر این طبقه در حل مسائل مهم موسسات و غیره روز بروز اهمیت بیشتری کسب میکند . در این مبارزه که هدفش تحکیم مواضع طبقه کارگر است نمونه کشورهای سوسیالیستی بیشک تاثیر دارد . برای درک اهمیت خواستههای نوین زحمتکشان باید در نظر گرفت که در گذشته شمار " دموکراسی تولیدی " و کنترل کارگری فقط در دوران اوج مبارزه انقلابی در جنبش کارگری اوضاع وسیع پیدا میکرد .

در شرایط کنونی که نتایج و عواقب اجتماعی انقلاب علمی و فنی باشدنی پیش از پیش نمودار میگردد و در برابر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری رشد یافته مشکلات تازه ای پدید میگردد . مثلا وضع کارگر در زمینه اشتغال ، بالا بردن سطح تخصص ، حفظ سطح دستمزدها و بالا بردن آن و غیره پیش از پیش ناپدید میگردد . و این امر زحمتکشان را به مبارزه در راه ایجاد قیود و شروط همه جانبه در روابطشان با کارفرمایان وادار میسازد . اگر در گذشته کارگر در عین درک تضاد های مختلف جامعه به ارتباط متقابل این تضادها بایکدیگر نمیپرد اکنون که زندگی او را با مجموعه ای از مسائل روبرو کرده است ناگزیر به اسرار ماشین سرمایه داری که به حل این مسائل مشغول است ، نزدیکتر میشود . حتی کارگری هم که رفرم را راهنیل به سوسیالیسم میدانند با درک روز بروز بیشتر این رابطه برای رژیم سرمایه داری بصلاح خطرناک بدل میگردد ، زیرا به ضرورت دستبرد پارکان اساسی جامعه سرمایه داری پی میبرد .

حداثت بسیاری از تضاد های جامعه طوری است که حل آنها در جریان تحولات سوسیالیستی امکان پذیر میگردد . استراتژی کنونی کمونیست ها همین اصل را ملاک قرار میدهد . کمونیست ها

(بقیه از زیرنویس صفحه قبل)

این اسناد به آلمانی ها حاکمه کرد و محبس ابد با اعمال شاقه محکوم ساخت . بزودی مد آرکی بدست آمد که جاسوس اصلی را افشا میساخت ولی محافل حاکمه فرانسه در آن زمان بعطرت مبارزه ایگه میان اشراف سلطنت طلب و محافل مذهبی مورد حمایت جمهورخواهان معتدل و دموکراتهای بورژواجریان داشت سعی داشتند در نفوس را وابسته به این جمهورخواهان و دموکراتها جلوه دهند و طبعی وجود این مد آرک از اعاد محیثیت در نفوس و آزادی او امتناع میکردند . دادگاه نظامی در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۸۹۸ خائن حقیقی را تبرئه کرد و سپس در ۹ سپتامبر ۱۸۹۹ پس از تجدید نظر د پرونده در نفوس باردیگر در نفوس را محکوم ساخت و از این ماجرا برای دامن زدن روحیات شوینیستی و علیه رژیم جمهوری و آزادیهای دموکراتیک استفاده کرد . کارگران مترقی و بسیاری از سوسیالیست ها و روشنفکران ترقیخواه به پشتیبانی از د نفوس برخاستند . این مبارزه کار را به بروز بحران سیاسی شدید کشاند و خطر جنگ داخلی را بوجود آورد . سرانجام در ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۹ رژیم جمهور فرانسه بتقاضای کابینه جدید فرانسه دستور آزادی د نفوس را امضا کرد (توضیح مترجم) .

راه حل سوسیالیستی معضلات مهم اجتماعی را بمیان میکشند و این خنکته را در نظر میگیرند که این راه حل بر شد شعور انقلابی توده ها كلك خواهد كرد .

پالمر و تولیاتی در این مورد در کنگره دهم حزب کمونیست ایتالیا گفت : " برقراری پیوسته ناگسستنی میان مبارزه در راه دم و کراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم همچنان مسئله مرکزی باقی میماند " .

احزاب کمونیست در برنامه رفرمها یک طیفه کارگر کشورهای رشد یافته باید برای رسیدن به سوسیالیسم انجام دهند رفرمهای راهم که مقدس ترین مقدمات سرمایه داری یعنی دولت سرمایه داری مشمول آن میگردد - داخل میکنند و در این مورد بر آنند که این دولت یعنی ماشین مرکب و سنگری بر زحمتکشان و وظائف مهم سازمان گری حیات اقتصادی و اجتماعی را نیز انجام میدهد . ماهیت این رفرمها که برای آنها مبارزه میشود عبارتست از تقویت مواضع طبقه کارگر در حیات سیاسی جامعه و تصرف مواضعی که با دست داشتن آن بتوان دخالت در حیات اقتصادی را نیز تأمین کرد . رفرمهای دموکراتیک میتوانند در فعالیت پارلمان و دولت و ارگانهای حکومت محلی و غیره تعمیراتی بوجود آورند . در سند برنامه ای حزب سوسیالیست متحد ه ایتالیا یاد عام میشود که دولت از دست افزار سرمایه داری برای سنگری به افزار بالقوه رهایی طبقه کارگر بدل شده است . ولی این دعوی بکلی با واقعیت یعنی مغایرت دارد .

چنین است برخی از مسائلی که در جریان مباحثه پیرامون وظائف و درنمای مبارزه انقلابی در ایران ما و جایکه رفرم در این مبارزه اشغال میکند ، مطرح میگردد .

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص
دارد .

مشد رجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح
و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست
و کارگری و متعکس کنند ه نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب
و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت)
سال ۱۹۶۷ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ
رسیده است .